

علل رشد گرایشات  
مارکسیستی در میان  
دانشجویان

هرج و مرج ناشی از  
شدت یابی بحران!

از تجربه مبارزات جهانی  
طبقه‌ی کارگریباموزیم

## تشدید سرکوب و مقاومت، ضرورت تجمع نیرو!

## نوروزتان پیروز!

در آستانه‌ی سال نو مبارزه مشت درمقابل  
مشت در عرصه‌ی پیکارهای طبقاتی و  
دموکراتیک در ایران اوج تازه‌ای گرفته‌است.  
اعتصابات کارگری روبه افزایش است و  
در بهمن و اسفند ماه امسال دهها اعتصاب  
و اعتراض کارگری موفق و ناموفق روی  
داد. دستگیری هیئت مدیره‌ی سندیکای  
کارگران شرکت نی شکر هفت تپه و محکوم  
نمودن آنها به زندان و محرومیت از حقوق  
دموکراتیک، در ۲۹ بهمن ماه و فشار  
برعلی نجاتی رئیس این هیئت جهت استعفاء  
از مقام خود، به شلاق بستن دوتن از فعالان  
کارگری در سندانج (شیوا خیرآبادی و سوسن  
رازانی) به جرم شرکت در مراسم اول ماه  
مه، دستگیری ۳۰ دانش‌جوی پلی تکنیک

به علت اعتراض به دفن کشته‌شدهگان جنگ  
ارتجاعی ایران و عراق در صحن دانشگاه،  
تجاوز آشکار به حق زیست کارگران از طریق  
نگهداشتن سطح زندهگی آنها در حداقل ۴  
برابر زیر خط مطلق فقر، پرداخت نکردن  
به موقع مزدکارگران، در شرایطی که تورم  
افسارگسیخته‌ای بر اقتصاد بازار حاکم بوده  
و صعود عمودی بهای اجناس در آستانه‌ی  
سال نو، وضعیت به‌غایت ضدانسانی را به  
خانواده‌های کارگری و زحمت کش تحمیل  
کرده است؛ ادامه مبارزات حق طلبانه‌ی  
زنان و تلاش مذبوحانه‌ی رژیم در کشتادن  
زنان معترض به دادگاه و تداوم محدودیت‌های  
ضدانسانی در مورد زنان، همه و همه نشان

کارگران و زحمت کشان ایران؛  
زنان، جوانان؛  
نویسندهگان، روزنامه نگاران و هنرمندان؛  
ملل و اقلیت‌های مذهبی تحت ستم ایران!

نوروز فرامی‌رسد و طبیعت در کشور مان  
باردیگر لباس نو برتن می‌کند، زمین یخ بسته  
نفس تازه می‌کند، جنب و جوش و حرکت  
شاداب و مستانه‌ی برون آمدن سبزه‌ها از دل  
خاک، شکوفه‌ها از شاخه‌های درختان و  
بوته‌ها و چهچه بلبلان و ترنم باران و جاری  
شدن آب از کهنسارها، همه و همه زندهگی را  
فریادمی‌زنند.  
انسانها از دیرباز به استقبال نوشدن طبیعت

بقیه در صفحه دوم

بقیه در صفحه دوم

## هرج و مرج ناشی از شدت یابی بحران!

پا به پای شدت یابی بحران اقتصادی و  
رکودی که بنابه برخی پیش بینی‌ها باعث  
خواهدشد تا رشد اقتصادی کشورهای  
پیشرفته‌ی سرمایه‌داری از صفر هم پائین تر  
رفته و منفی گردد، هرج و مرج سیاسی،  
اجتماعی، فرهنگی و غیره ناشی از آن،  
حدت و شدت بیشتری یافته و جهان را به  
مرز حوادث ناگواری کشانده است: احتمال  
تحمیل جنگ و بربریت توسط اربابان مدرن  
و پست مدرن جهان را نباید نادیده گرفت؛ و  
درمقابل، به وجود آمدن شرایط مناسب جهت  
برخاستن امواج مقاومت و اعتراض در حد  
میلیاردها انسان برای جلوگیری از این فاجعه  
و گذار به سوسیالیسم و جامعه‌ای جهانی

که در آن، و برای همیشه، از خودبی‌گانهگی  
انسانها به گور سپرده خواهدشد.  
به نمونه های زیر به مثابه "مشت نمونه‌ی  
خروار" توجه کنیم:  
۱- تبلیغات کرکننده‌ی انتخابات ریاست  
جمهوری آمریکا و بالاخره روی کار آوردن  
باراک اوباما با ادعای "تغییر" سیاستهای  
داخلی و خارجی آمریکا نسبت به گذشته  
و دوره‌ی ریاست جمهوری جورج دابلیو  
بوش، به مثابه "کوهی که موش زانید"، نه  
تنها به تغییری جدی نیانجامیده، بلکه ادامه‌ی  
همان سیاستها، پیچیده در زوروق قول  
و قرارهای ظاهر فریب، می باشد، که تزییق

از آنجا که دانشگاه، برخلاف دیدگاه مذهبی  
متحجر سران جمهوری اسلامی، به مثابه  
یک سلول زنده‌ی آگاه، پرتحرک و پرنشاط،  
مکانی است علمی که زندهگی را فریادمی  
زند و در آن دانش‌جویان در پی شناخت  
جهان موجود و کشف حقایق ناشناخته‌ی آن  
می باشند و به این اعتبار حاضر به پذیرش  
افکار و لاطانات کهنه و پوسیده‌ی مذهبی  
سردمداران جمهوری اسلامی و از آن  
مهم‌تر نظام سرمایه‌داری به‌غایت استثمارگر و  
ستمگر و آزادی کش حاکم، نیستند، مبارزات  
قهرمانانه‌ای را علیه نظام و علارغم شدیدترین

بقیه در صفحه چهارم

بقیه در صفحه سوم

## چاره رنجبران وحدت و تشکیلات است!



## تشدید سرکوب . بقیه از صفحه اول

از ترس رژیم از اوجگیری مبارزات توده‌ای، تشدید جنگ طبقاتی و تلاش مذبحانه برای جلوگیری از آن از طریق فشار و سرکوب است! جنگی که می رود تا در صورت متشکل و متحدشدن استشارشوندهگان و ستم‌دیدهگان نهایتاً رژیم اسلامی فاسد و ضد کارگری و ضد زن و ضد آزادی و کلا رژیم سرمایه‌داری حاکم بر ایران را برای همیشه از صفحه‌ی روزگار حذف نماید.

در حالی که سندی‌کای کارگران شرکت واحد اتوبوس‌رانی تهران و حومه و اتحادیه آزاد کارگران ایران با جمع‌آوری بیش از ۱۵ هزار امضاء از کارگران، در ۱۸ اسفند طی بیانیه‌ای حداقل مزد کارگران را برای یک خانواده ۵ نفری یک و نیم میلیون تومان ارزیابی کرده و آن را به مقامات وزارت کار ارائه دادند و خبرگزاری ایلنا نیز سقف مرزها را در مقایسه با میزان مرزها در سال ۱۳۵۸ بعد از گذشت ۳۰ سال و با توجه به تورم ۴۰۰٪ کمتر گزارش کرد (ایلنا، ۱۱ اسفند ۱۳۸۷) و بالاخره کارشناسان دانشگاهی خط فقر را برای تهران بزرگ ۸۵۰ هزار تومان ارزیابی کرده و افزوده‌اند که نرخ تورم واقعی در ایران نه ۲۵٪ بلکه ۳۵٪ است (حسین راغفر کارشناس اقتصادی و استاد دانشگاه).

اما گوش حاکمان به این ارزیابی‌های متخصصین خود نیز بدهکار نیست! در اجلاس شورای عالی کار، چهارشنبه ۲۱ اسفند، با احتساب تورم ۲۵٪ در سال ۱۳۸۸، سقف حداقل مرزها را از ۲۱۹۰۰۰ تومان به ۲۷۴۵۰۰ تومان ارتقاء دادند که صرف‌نظر از سرسختی نمایندگان سرمایه‌داران در ایران در ادامه دادن به استثمار افسارگسیخته‌ی کارگران، آنان حتا به خاطر حفظ قدرت و جلب نظر کارگران به سوی خود نیز حاضر به افزایش مزد کارگران در حد اندکی بالاتر از میزان تورم ساخته‌گی خود نیستند. به دیگر سخن بنابه تأیید محمدجهرمی وزیر اقتصاد در مورد افزایش ۲۵٪ حداقل مرزها، در بهترین حالت مزد کارگران در مقایسه با سال ۱۳۸۷ ثابت خواهد ماند و کوچکترین بهبودی در وضعیت معیشتی آنها به وجود نخواهد آمد!

در چنین شرایطی است که اعتصابات کارگران، مبارزات دانش‌جویان و زنان علیه

رژیم در ماه‌های آخرسال باشتاب بیشتری ادامه یافته و سرکوب‌گریهای رژیم مانع از تداوم این مبارزات نشده‌است. در مقابل سرکوب‌گریهای رژیم راهی جز مقاومت و مبارزه تا رسیدن به پیروزی موجود نیست. کارگران و زحمت‌کشان با مقاومت جانانه‌ی خود رژیم را هرچه بیشتر به آستانه‌ی انفراد کامل کشانده‌اند و دیگر جناحهای مختلف حاکم رژیم، قادر به کسب اعتباری و لوواندک در میان مردم نیستند. لذا سردمداران جمهوری اسلامی برای مهار مبارزات توده‌های مردم در داخل ایران، روبه خارج نموده و از جمله برای ساخت و پاخت با امپریالیسم آمریکا و کم کردن فشار خارجی و گرفتن تأییدیه از آنها در برقراری مناسبات عادی جهت تثبیت حاکمیت‌شان، به فعالیت‌های خود در این سمت سرعت بیشتری بخشیده‌اند.

وقت آن رسیده‌است که اولاً کارگران و زنان و دانش‌جویان، معلمان نویسندهگان و هنرمندان و دیگر زحمت‌کشان جامعه هرچه بیشتر خود را متشکل ساخته و هرگونه ارتباط خود را با جناحهای مختلف رژیم ببرند و به‌طور مستقل در دفاع از منافع خود و منافع دیگر شهروندان تحت استثمار و ستم جامعه متحداً به پا خیزند و تفرقه اندازان را از صفوف خود برانند؛ ثانیاً عناصر پیشرو کارگری با طرد فرقه گرائی در صفوف جنبش چپ، برای ایجاد ستاد رهبری کنندگی واحد و سراسری خود - حزب کمونیست انقلابی ایران - متحد شوند.

اوضاع برای مبارزات انقلابی مناسب تر شده است. توده‌های مردم به پا خاسته‌اند. رژیم درمانده و منفرد شده‌ی حاکم در هراس از رشد جنبش‌های توده‌ای ضد رژیم، تقلا می‌کند و به هر قیمتی را برای حفظ وضع خود، از طریق سرکوب شدیدتر ادامه می‌دهد.

باخوشبینی انقلابی باید با تمام توان مبارزه علیه رژیم را شدت بخشیم و برای برچیدن بساط جامعه‌ی ناعادلانه‌ی طبقاتی متکی بر استثمار و ستم و تبعیض سرمایه‌داری ایران و تحقق انقلاب سوسیالیستی بکوشیم.



## نوروز . بقیه از صفحه اول

در سرزمین ما رفته و کوشیده‌اند تا به این زیبایی طبیعت سلامی دوباره داده و با این حرکت شاداب طبیعت، همراه شده و به شادی و پای کوبی پرداخته و تلاش مثبت جدیدی را در فرح بخش نمودن زنده‌گی‌شان آغاز کنند.

اما در این حرکت سازنده و رهائی بخش، دیو خودخواهی طبقاتی غاصبان وسایل تولید و ثروت پیوسته دست به اختلال زده است. انسانها را به جای این که یار و غم‌خوار یک دیگر بوده و برای رفاه و سعادت‌شان مشترکاً تلاش کنند، برای حفظ نظام استثماری خود با حیل و نیرنگ به‌جان هم انداخته، به‌زور متوسل گشته و از جمله در ایران کنونی با ارتش و سپاه و بسیج و چاقو کشان حزب الهی و پلیس و جاسوسان اطلاعاتی و شکنجه‌گران و زندانهای مخوف و تیرباران و اعدام و سنگسار و غیره کوشیده و می‌کوشد تا موقعیت برتر خود را حفظ کند: روزی به ادعای "شاه سایه‌ی خدا است"، و روزی دیگر با حربه‌ی دین و "ولایت مطلقه فقیه"!

نتیجه آن که، فقر و بی‌کاری، عدم امنیت شغلی، عدم آزادی و بی‌حرمتی نسبت به کارگران و زحمت‌کشان، زنان و دانش‌جویان و هم‌میهن‌انمان غوغا می‌کند:

کارگران مان به جای این که مورد احترام قرار گیرند، زیرا به قیمت از دست دادن ذره ذره جان‌شان نیازهای ما را برآورده می‌کنند، توسط مشتی سرمایه دار و دولت حامی آنها مورد وحشیانه‌ترین نوع استثمار و ستم قرار می‌گیرند. ماهها و سالها شندرغاز مزدکارشان پرداخت نمی‌شود، امنیت شغلی ندارند و هرگونه اعتراض‌شان با سرکوب روبه رو می‌شود و از هرگونه حق تشکل یابی مستقل محروم‌اند. فقر و گرسنگی، بی‌کاری و در به‌داری در میان آنها بی‌داد می‌کند که تا حد خودکشی برخی از آنها رسیده‌است.

زنان ایران نه تنها مورد استثمار در بازار کارند؛ نه تنها به مثابه بوجودآورنده گان نسل انسان که بزرگترین و مهمترین تولیدی است که بدون آن نسل مان نقرض خواهد شد، ارزش اجتماعی‌شان لگد کوب می‌شود؛ نه تنها در خانه و به حکم نظام پلید مردسالاری مورد استثمار و ستم شوهران‌شان می‌باشند؛ بلکه با تحمیل قوانین ارتجاعی مذهبی بزرگترین ستمها در حق آنان



توسط نظام جمهوری اسلامی اعمال می‌شود و خودکشی در میان آنان رقم وحشتناکی را تشکیل می‌دهد.

دانشجویان مان به جای این که شرایط مادی و معنوی تحصیل و تربیتشان فراهم شده و تبدیل به انسانهای آزاده‌ای که درس‌نوشت آینده‌ی کشورمان مفید واقع شوند، به خاطر اعتراض به ستمها و حق‌کشیهای رژیم عمرشان را در بازداشتگاهها و شکنجه‌گاهها و زندان می‌گذرانند و رژیم تمامی تلاشش را به کار می‌برد تا از آنان انسانهای مرده و سربزیر و مخبطی بسازد که در خدمت نظام چشم و گوش بسته عمل کنند.

شکستن قلم نویسنده‌گان و روزنامه نگاران، جلوگیری از فوران و شکوفائی هنر هنرمندان، به رسمیت نشناختن حقوق اولیه‌ی ملیتها و اقلیتهای مذهبی، همه و همه باعث شده‌است که جشن نوروز و پای کوبی مان در آن، از ما اکثریت عظیمی از مردم ایران سلب گردد.

دریک کلام، هزارفامیلان جدید که به جای هزارفامیلان رژیم سلطنتی نشسته‌اند از ثمره‌ی کار و کوشش میلیونها انسان کارگر و زحمت کش، درناز و نعمت به سربرده و گرسنه‌گی و فقر از قاموس آنها حذف شده‌است و ما ارتش دهها میلیونی کار و زحمت درآستانه‌ی سال نو با فقر و پریشانی دست و پنجه نرم می‌کنیم.

چنین وضعی شایسته‌ی ما نیست که سازنده‌گان اصلی نعمات مادی و معنوی جامعه می‌باشیم.

بیانید درآستانه‌ی سال نو و بهار گل‌افشان، سوگند بخوریم که برای برچیدن نظام ناعادلانه و ضد بشری سرمایه داری و خفقان ناشی از تحمیل افکار پوسیده‌ی مذهبی آن، دست در دست هم دهیم تا دیگر اشک چشم کودکان گرسنه‌مان را در خانه و در خیابان نبینیم، تا در بیغوله‌ها و کارتونها زنده‌گی نکنیم، تا کودکانمان به جای درس خواندن در خیابانها کار نکنند و مورد تجاوز قرار نگیرند، تا شعله‌های سرکش سوزانده شدن برادران طبقاتی‌مان را در درگاه "قصر عدل و داد" حاکمان نبینیم، تا عده‌ای از صفوف ما، از فرط ظلم و ستم از جلد انسانی در نیامده و به آن درجه از خونخواری نرسند که خواهران و برادران خود را زیر باتوم و شلاق له کنند و از سنگسار خواهرانمان لذت ببرند و لوله‌های تفنگ‌شان را بر روی سینه‌ی خواهران و برادران خود نشانه نروند.

بیانید تا نفرت خود را از این وضعیت

غیر انسانی حاکم بر دهها میلیون هم وطن فریاد ز نیم، بیزاری از تفرقه در درون خودمان را با متحد و متشکل شدن و از خود راندن فرقه‌گرایان، نشان دهیم و برای سرنگونی رژیم سرمایه‌داری در ایران به پا خیزیم و قدرت دولتی را به‌درایت دیدگاه بی‌آلایش و به‌دستهای باکفایت و پینه‌دارمان بسپاریم .

بیانید ایرانی بسازیم که در آن آزادی هر فرد شرط آزادی تمامی انسانها باشد و یکی در خدمت همه و همه در خدمت یکی باشیم و پرده‌های از خود بیگانه‌گی که مارا از هم جدا کرده‌است، بدریم.

بیانید تا با وجود این همه غم و اندوه و مرارتی که از دست نظام سرمایه داری حاکم بر ایران می‌کشیم، و در شروع سال، نه لباسی نو بر تن کودکانمان می‌توانیم بکنیم و نه درس‌فروشی نرورزی‌مان شیرینی و میوه می‌توانیم بگذاریم و در این روز شادی و سرور باید در جست و جوی کار در میدانهای استثمار منتظر کار بمانیم، عید نوروز و فرا رسیدن بهار را با سوگند به براندازی نظام طبقاتی جشن بگیریم با این امید که با تلاش و مبارزه‌ی مشترکمان قادر خواهیم شد نظام پوسیده‌ی حاکم را به‌زیر بکشیم.

فرارسیدن نوروز را به همه‌ی انسانهای

کار و زحمت و مورد استثمار و تبعیض

تبریک می‌گوئیم. بهاران خجسته باد!

### حزب رنجبران ایران - ۲۰ اسفند ۱۳۸۷



#### دانشگاه... بقیه از صفحه اول

این امر در عین حال ترفند خطرناکی است تا دانشجویان را در برابر عناصر مذهبی و توده‌های ناآگاه مردم قرار دهند و از این طریق با تکیه بر احساسات مذهبی، سرکوب خواسته‌های به‌حق دانشجویان را ضروری جلوه داده، آنها را وادار به تسلیم نمایند و نهایتاً مشتی افراد مخبط و بی‌مایه حزب الهی را که در کسوت دانش‌جو به‌دانشگاهها راه یافته‌اند، به عنوان کارگزاران خود پس از مدتی حضور در دانش‌گاه، به‌مصادر امور بگمارند.

اما بنابه یک آموزش تاریخی که: "مرتجعین سنگی را که بلند کرده‌اند عاقبت روی پای خودشان خواهد افتاد"، سردمداران جمهوری اسلامی در دانش‌گاههای ایران بادکاشته‌اند و اینک توفان درو می‌کنند. اعتراضات مکرر دانشجویان در تهران، تبریز، شیراز، مشهد، مازندران، اهواز و غیره در ماههای اخیر، نشانی است از عزم خلل ناپذیر آنها به‌ادامه‌ی مبارزه تا به آخر و تا رهائی از نظام سرمایه‌داری متکی بر دین و خرافات! هر روز که می‌گذرد تلاشهای مذبح‌حانه‌ی حاکمان در وادار نمودن دانشجویان مبارز ایران به تسلیم، با شکست مفتضحانه‌ی روبه‌رو می‌گردد.

شعارهایی نظیر "دیکتاتور زمانه، شهید شده‌بهبانه"، "مرگ بر طالبان، چه کابل چه تهران"، "بسیجی حیاکن، دانش‌گاه‌ارهاکن"، "توب، تانک، بسیجی دیگر اثر ندارد"، "دفن شهیدگنم، نمی‌خواهیم نمی‌خواهیم" و غیره توسط دانشجویان دانش‌گاه امیرکبیر در دوشنبه ۵ اسفند که با سرکوب شدید نیروهای بسیجی و سپاه و لومپنهای مسلح به چاقو و پنجه بوکس مواجه شده و بیش از ۶۰ دانش‌جو زخمی گشته، ۲۰ نفر آنها به بیمارستان منتقل شده که حال دونفر از آنها وخیم گزارش شده و ۷۰ نفر نیز دستگیر شدند، نشانی است از یک نبرد مرگ و زنده‌گی بین جهان‌میرنده حاکمان و جهان‌سرزنده و روبه آینده‌ی دانش‌جویان.

حزب رنجبران ایران از مبارزات به حق و عادلانه‌ی دانشجویان ایران قاطعانه دفاع کرده و نفرت خود را از تبدیل دانش‌گاه به قبرستانی در خدمت نظام پوسیده حاکم اعلام می‌دارد.

حزب رنجبران ایران تجاوز به حقوق کارگران و زحمت کشان، زنان و دانشجویان، نویسندگان و روزنامه نگاران، ملل تحت ستم ایران و اقلیتهای مذهبی توسط رژیم حاکم را شدیداً محکوم نموده و

سرکوبها ادامه می‌دهند. رژیم کنونی ایران از بدو استقرار جمهوری اسلامی، دانش‌گاه را به مثابه خاری بر چشمهای خویش دانسته و حاکمان اسلامی، همانند حاکمان سلطنتی باتمام وجود کوشیده‌اند تا این محیط زنده و شاداب علمی را از پویش بازدارند. حاکمان اسلامی به علاوه می‌خواهند دانش‌گاه را به قبرستانی بی روح تبدیل کنند که در آن حزب الهی‌ها دانش‌گاه را به محیط عزاداری مبدل سازند و یا با وجود هزاران و دهها هزار مسجد برای انجام نماز جمعه، مردم را به صحن دانش‌گاهها بکشاند تا در آن مکان آموزش علمی به شستشوی مغزی آنها، با خرافات و افکار پوسیده و کهنه‌ی صدها و هزاران ساله، بپردازند.



رهائی از این جهنم حی و حاضر در این جهان را درگرو سرنگونی رژیم سرمایه‌داری متکی بر دین و استقرار سوسیالیسم به رهبری طبقه ی کارگر می‌داند.

سرکوب‌گریهای کنونی رژیم نشان از قدر قدرتی آن نیست و این عمل پلید قرون وسطائی عمق هراسش را از خیزش نیروها و مردم انقلابی نشان می‌دهد. این رژیم برای نجات خود و جلوگیری از غروب حاکمیتش، تحت بهانه‌ی خطر "تهدیدنرم" و "انقلاب مخملی" به زور سرنیزه متوسل شده‌است. اما اکثریت عظیم مردم ایران هرگز به امپریالیستهای رنگارنگ و وابسته‌گان آنها اجازه نخواهند داد که ایران در زمره‌ی کشورهای اروپای شرقی درآید. آنها هم ماهیت امپریالیسم و عواملش را در ایران می‌شناسند و هم ماهیت دغلبازانه‌ی حاکمان اسلامی را که به این بهانه خود را برای سرکوب بازهم بیشتر مبارزات انقلابی توده‌های مردم آماده می‌نمایند. بیش از ۹۰٪ مردم آگاه، تشنه‌ی آزادی، استقلال و رهائی از دست استثمار و ستم داخلی و جهانی و فقرزدائی و رفاه هستند و همان گونه که بیش از صدسال مبارزات اخیرشان نشان داده‌است آنها نه انقلاب مخملی می‌خواهند و افتادن به زیرپای امپریالیسم و نه حاضر به سرفروآوردن در برابر دیو سرمایه‌داری مذهبی حاکم، می‌باشند.

**درورد پرشورما به مبارزات حق طلبانه‌ی دانش‌جویان!**

**مرگ بر رژیم آزادی کُش جمهوری اسلامی ایران!**

**دست دخالت‌گر دین و دولت از امور دانش‌گاه کوتاه!**

**دانش‌گاه هرگز قبرستان نخواهد شد!**

**آزادی فوری دانش‌جویان دربند را فریادزیم!**

**زنده‌باد آزادی، زنده‌باد سوسیالیسم!**

**حزب رنجبران ایران - ۱۲ اسفند ۱۳۸۷**



## هرج و مرج ... بقیه از صفحه اول

صد‌ه‌میلیارد دلار از دارائی عمومی به بانکها و شرکتهاغول‌پیکر انحصاری، انتخاب مجدد وزیران و مشاوران دولت بوش درکابینه‌ی اوباما، ادامه به کشاندن کشورهای جهان به حیطه‌ی سیاستهای تجاوزکارانه‌ی آمریکا به‌منظور انداختن بارمخارج نظامی بردوش آنها، ادامه‌ی جنگ در خاورمیانه و تشدید آن در افغانستان و شروع تجاوز آشکار به پاکستان، برگزاری مانور نظامی مشترک آمریکا و کره جنوبی و به وجودآوردن وضع خطرناک جنگی در منطقه شرق آسیا، فرستادن کشتی جنگی به دریای چین و محاصره‌ی آن در ۱۲۰ کیلومتری جنوب جزیره هاینان متعلق به چین توسط کشتی‌ها جنگی چینی، تکرار رویای قرن بیست و یکم هم قرن آمریکا خواهدبود توسط اوباما، دفاع بی چون و چرا از دولت متجاوزصهیونیست - فاشیست اسرائیل و فرستادن وسایل نظامی به آن در بحبوحه‌ی تجاوز وحشیانه‌ی نظامی اسرائیل به منطقه‌ی غزه، تحریک دالائی لاما برای ایجاد بلوای جدید در تبت و به نوعی برافروختن آتش تحریکات در اطراف چین که به دلیل رشد اقتصادی می رود تا خطرناک ترین رقیب آمریکا در سطح جهانی بشود که به معنای افول سرکرده‌گی قلدرمنشانه‌ی امپریالیسم آمریکا بر جهانیان خواهدشد و رقبای تازه نفس وارد میدان خواهندگردید، نمونه‌ای است در ضدونقیض کارکردن و فاصله‌ی بزرگ بین حرف و عمل سردمداران نظام سرمایه‌داری.

۲- دراستراتژی تلاش سرمایه‌های امپریالیستی به نفوذ درهرسوراخ سمبه‌ای درمناطق هنوز بکرجهان، دو دهه است که گلوبالیزاسیون نئولیبرالیستی درشیپورهایش دمیده که این "تنها راه رسیدن به خوشبختی" است و سرمایه‌های بزرگ فراملی را برای تحقق امپراتوری جهانی سرمایه تحت هژمونی آمریکا به این روند کشانده است. اکنون که رکوداقتصادی و بحران دروازه‌های بازکشورهای امپریالیستی را دارد از جا برمی‌کند، برگشت به نظام گذشته ملی و حفاظتی از صنعت و کشاورزی و بازرگانی خودی دارد هرچه بیشتر جا باز می‌کند که با منطق جهان‌خواری امپریالیسم درتناقضی آشکارقراردارد. درآمریکا شعار "کلای آمریکائی بخزید"، رواج می‌یابد. در اتحادیه‌ی اروپا که پس از ۵۰ سال تلاش قراربود کشورهای اروپائی متحدا و به مثابه

"ایالات متحده‌ی اروپا" عمل‌کنند، سروکله‌ی حمایت از صنایع داخلی خودی پیدا شده‌است. دراجلاس یکشنبه اول ماه مارس رهبران ۲۷ کشور عضو اتحادیه اروپا در بروکسل که قراربود اقدامهای تازه‌ای را برای جلوگیری از رکوداقتصادی و بحران در اروپا اتخاذ کنند، انشقاق و افتراق نمایان شد. کشورهای قدیمی عضو این اتحادیه (فرانسه، اسپانیا و ایتالیا) قصد حمایت از صنایع داخلی خود را دارند. درحالی که آلمان خواستار یک‌پارچه‌گی دولتهای اروپا درمبارزه با رکوداقتصادی و بحران مالی است. کشورهای جدیدا عضو اتحادیه اروپا (کشورهای اروپای شرقی) مخالف سیاست حمایت‌گری ملی بوده و درخواست کمک این اتحادیه برای جلوگیری از ورشکسته‌شدن کامل خود هستند. دولت چین هم که با کشاندن سرمایه‌های انحصارات بزرگ امپریالیستی به مرکز بزرگی برای تولید ارزان و صدور کالا به کشورهای جهان تبدیل شده بود، با بیان این که چین بازار داخلی با یک و نیم میلیارد انسان داشته و می‌تواند درصورت ادامه‌ی سیاست حمایت‌گرانی از تولیدات ملی درسطح جهانی توسط انحصارات سرمایه داری، متوسل به بازار داخلی خودخواهدشد و از بحران صدمه‌ای نخواهد دید، واردمیدان شده و درعین حال هم اکنون به همان شیوه‌ی دفاع از موسسات مالی، به تزریق پول درابعاد صدها میلیارد دلاری به موسسات مالی و صنعتی خود مشغول شده است این سیاست حمایت‌گرانی از تولیدات داخلی، با انتقاد استراتژیستهای دیگرجهان سرمایه‌داری روبه‌رو شده که معتقدند برگشت به گذشته به مرگ زودرس نظام خواهدانجامید.

۳- دادگاه لاهه که ظاهرا قراراست به جنایات نسبت به حقوق بشر درابعاد بین‌المللی رسیده‌گی کند خود به پارادوکسی بی‌مایه تبدیل شده است. از یک سو برخی با طرح این که این دادگاه فقط جنبه‌ی اروپائی دارد، به‌عمل‌کرد آن درسطح جهانی معترض‌اند. دولت آمریکا این دادگاه را به رسمیت نشناخته است. اما این دادگاه تا آن‌جا که دولتهائی با آن همکاری کرده‌اند و به‌خصوص در رابطه با اروپا، آفریقا و آسیا، دست به کارشده و دراین ماجرا فقط آن حوادثی که توسط دولتهای اروپائی و آمریکا تجاوز به حقوق بشر تشخیص داده می‌شود را بررسی کرده و حکم صادرنموده است. به عنوان نمونه مداخلات دولتهای اروپائی در مسائل داخلی یوگوسلاوی سابق، که عامل





اصلی بروز ناآرامیها و جنگهای "ملی" در آن شد و به ناسیونالیست - فاشیستها در یوگوسلاوی همه گونه کمک شد تا علیه دولت مرکزی بلغراد بشورند و یا علیه بمبارانهای وحشیانه صربستان توسط موشکها و بمب افکنهای آمریکائی و ناتو که باعث کشتار مردم بی گناه شد، توجه نداشته است. و یا در آفریقا که علل بروز جنگها و کشتارها اساسا ناشی از مداخلات دولتهای امپریالیستی و انحصارات فراملی جهت غارت منابع آفریقانیان می باشد و رقابت سختی بین آنان جهت کسب امتیاز از دولتهای پوشالی آفریقا جریان داشته است، این دادگاه کمتر توجهی به این عوامل اخلاک گر امپریالیستی مبذول داشته و در واقع جاده صاف کن مداخلات امپریالیستی در آفریقا شده که آخرین نمونهی آن رای دادن علیه عمر البشیر رئیس جمهور سودان در مورد انجام جنایت در جنگهائی است که در دارفور جریان دارد. و کیست که نداند، دامن زدن به اختلافات محلی در این منطقه (سودان، سومالی و کلا شاخ آفریقا) به خاطر وجود منابع نفتی در آن است که از جمله در صورت موفقیت در جدا کردن دارفور از زیر سلطهی حکومت مرکزی سودان و استقرار حکومتی پوشالی در سومالی، شرکتهای امپریالیستی به یک منبع درآمد دیگری در شرق آفریقا دست خواهند دادند.

این که البشیر توسط این دادگاه به عنوان یک جنایتکار محکوم شده و دستور دستگیری و آوردن او به لاهه جهت بررسی جرمهای وی تصویب می شود، ولی جنگهای وحشیانهی آمریکا و متحدینش در عراق و افغانستان و سومالی که تا به حال به کشته شدن بیش از دومیلیون نفر و زخمی و معلول شدن میلیونها نفر دیگر انجامیده و به استفاده از بمبهای آغشته به اورانیوم تضعیف شده به مثابه سلاح کشتار جمعی در این جنگهای تجاوزکارانهی امپریالیستی، اعتراضی صورت نمی گیرد و بوش پدر و پسر و بیل کلینتون به دادگاه کشیده نمی شوند و یا به حملات فاشیستی اسرائیل به فلسطینیان و کشورهای عربی در عرض ۶۰ سال گذشته که اعتراضات عناصر روشن بین یهودی را نیز برانگیخته است، دادگاه حساسیت نشان نمی دهد و بعد از حملات وحشیانه ی اخیر به نوار غزه و کشتار کودکان و زنان و تخریب زیربنای این منطقه با آتش باریهای بمبهای فسفری، دولتهای امپریالیستی یکی بعد از دیگری به دیدار سران صهیونیست اسرائیل رفته

و آنها را از نگرانی در آورده و پول مالیات دهندهگان کشورهای خودی را برای این که مبادا اسرائیل آزرده شده و به پرداخت غرامت محکوم شود، برای بازسازی مناطق ویران شدهی غزه، کمکها رابه دست محمود عباس و شرکاء سازشکاری دهند تا پس از بلعیده شدن، اندکی هم صرف بازسازی غزه ویران شده شود، همه و همه نشان دهندهی آن است که این دادگاه وظیفه ی حمایت از کشورهای امپریالیستی و دوستان آنها دارد و گرنه جنایات مرتکب شده توسط دولتهای امپریالیستی در جهان و تجاوز آنها به حقوق ملل ضعیف به حدی است که اگر به آنها رسیدهگی شود تا صدسال دیگر هم فرصت رسیدهگی به پروندهی البشیر و امثالهم را نخواهند یافت.

۴- وضعیت ایران آیندهی قدنمائی است از وجود و تشدید هرج و مرج جهان سرمایه داری و تلاش حاکمان برای گرفتن ماهی از میان این هرج و مرجها.

ظاهرا قرار است انتخاب دهمین دورهی ریاست جمهوری در خردادماه سال ۸۸، برگزار شود. این انتخابات که حتا در حد انتصابات هم نمی توان آن را ارزیابی کرد - چرا که در انتصاب هر دو طرف انتصاب کننده و انتصاب شونده معلوم هستند و مسئولیتشان مشخص و تکلیف همه معلوم که چه اتفاق افتاده است - اما در انتخابات ایران ظاهرا تعدادی کاندید دست چین شده توسط خودیهای رژیم وارد رقابت می شوند که علی القاعده طبق بازی انتخابات پارلمانی باید حق تبلیغ به نفع خود را داشته باشند و بتوانند باحیله گری رای مردم را به سوی خود جلب کنند. اما در عمل چنین نیست. هرج و مرج و استبداد افسارگسیخته طوری عمل می کنند که در یک سو گفته می شود برای این که احمدی نژاد مجددا انتخاب شود، پیشنهاد دادن یارانه نقدی را در بودجهی سال نو مطرح نموده و یا گفته می شود که به شهرستانها سفر کرده و قول تخصیص بودجه به نفع آن محلها را جهت جلب نظر به سوی انتخاب شخص خود انجام می دهد تا در انتخابات خردادماه آینده به پیروزی برسد و از سوی دیگر "اصلاح طلبان" از حق تبلیغ به نفع خود از طریق رسانه های و مشخصا روزنامه ها و یا ترتیب دادن تجمعاتی در مناطق مختلف کشور محروم اند و افرادی نظیر کربوبی را که از سوگند خوردهگان نظام جمهوری اسلامی هست به سالن سخنرانی راه نمی دهند و درب آن را می بندند!! این بدان معناست که به حیله گریهای آخوندی انتخابات ناقص الخلقه ای بین انتخابات نوع پارلمانی و انتصابات جریان دارد (هم این است و هم آن در ظاهر و در باطن

بدتر از انتصابات!). شایان ذکر است که اختلافات در درون هیئت حاکمه به حدی بالا گرفته است که در مجلس نیز جناح دیگری از طیف "اصول گرایان" که ظاهرا با جناح احمدی نژاد در یک صف قرار دارند، با "اصلاح طلبان" درون مجلس رای علیه پرداخت یارانه های نقدی می دهند و بدین ترتیب این پیشنهاد را از دستور کار بودجه سال ۱۳۸۸ خارج نموده و می خواهند از این نمذ کلاهی برای خود بدوزند!! کما این که پس از انتقاد مجلسیان به بودجه ارائه شده توسط احمدی نژاد و تأیید این انتقادات از طرف شورای نگهبان لاریجانی رئیس مجلس در جواب به نامه احمدی نژاد در مورد خلاف قانون اساسی بودن حرکت مجلس، گفت این اخطار احمدی نژاد "طنزآمیز است (توخود حدیث مفصل یخوان از این مجمل)!" و یا انصار حزب الله طرفدار دولت در روزنامه "یالثارات" عمل کرد دولت احمدی نژاد را در مورد عدم گزارش سود شرکتهای دولتی معادل ۳۶ هزار میلیارد تومان و واریز نشدن یک میلیارد دلار درآمد نفتی به خزانه مرکزی و بازگذاشته شدن دست واردکنندگان کالا که باعث ورشکستگی و بی کارسازی در تولیدات داخلی شده است را مطرح می سازند. و یا در رابطه با حل تضاد رژیم جمهوری اسلامی با آمریکا، این طور به نظرمی رسد که ظاهرا "مخالفان" سرسخت مداخله ای آمریکا در امور خاورمیانه و ایران به سر کردهگی احمدی نژاد، برای برقرار شدن باب مذاکرات بیشتری با نمایندهگان آمریکا، چهارنعل تر از "موافقان نرم" کنار آمدن با آمریکا (اصلاح طلبان و شرکاء)، می تازند! و دولت آمریکا نیز فرصت به دست آورده است تا با در نظر گرفتن اختلافات موجود در سطح هیئت حاکمه ایران نهایت سوء استفاده را برای تحمیل شرایط استعماری و قلدر منشانهی خود به ایران، بنماید.

در آستانهی انتخابات و برای جلب آراء مردم در کشورهای سرمایه داری بانظام پارلمان تار یستی، اصل بر این است که دولتها و احزاب تمام تلاش خود را به کار می برند تا خود را در انظار عمومی مناسب و وجیه المله برای انتخاب شدن جلوه دهند. هر چند که قولهای داده شده به مردم، پس از اتمام انتخابات کنار گذاشته می شوند و جناح پیروزمند در انتخابات مصالح و منافع نظام سرمایه داری را پیش می برد. اما در ایران سرکوب گری حاکمان با تمام وجود ادامه می یابد، چرا که مسئله بر سر انتخاب توسط مردم در میان نیست و باید افراد مورد نظری از صندوقها سر در آورند!! به همین دلیل، نفرت



و منطقه ای و جهانی دامن می زند که حل آنها در چهارچوب منطق حاکم نظام بر بازار جهانی امکان ناپذیر می گردد.

۳- گفتن حاکم در مرحله کنونی جهانی شدن بازار نئولیبرالی، مدعی است که صفحات مرحله نابرابر ملت - دولت ها در جهان در حال ورق خوردن و تغییر هستند. پیروان اندیشه های " تلاقی تمدن ها " و " پایان تاریخ " و بخش عظیمی از روشنفکران متعلق به مکاتب فرامدرنیست می گویند جهانی شدن در مرحله کنونی برای کشورهای که کارکرد بازار آزاد نئولیبرالی را بپذیرند و هوشمندانه به محور و مدار آن بیبوندند، فرصت لازم را برای آن ها مهیا می کند که با ادغام خود به مرکزهای قدیم " برسند ". بررسی اوضاع نشان می دهد که کشورهای پیرامونی چنین توانی را ندارند. برعکس، شکل های جدید سلطه پنج انحصارهای بزرگ متعلق به نظام (۱- کنترل تکنولوژی های جدید، ۲- کنترل منابع طبیعی، ۳- کنترل گردش سرمایه مالی، ۴- کنترل ارتباطات و اطلاعات و ۵- کنترل سلاح های کشتار جمعی)، حامل و تنها عامل اصلی قطب بندی فزاینده و تعمیق بیشتر نابرابری بین مرکزها و پیرامونی ها است. پذیرش منطق این نوع جهانی شدن (حاکمیت بی قید و شرط حرکت سرمایه) چیزی جز پذیرش منطق سازمان دهی آپارتاید جهانی درمقیاس کره خاکی نیست.

۴- در تاریخ پانصد ساله سرمایه داری، پروسه جهانی شدن از اول پیوسته استعمارگر و ویرانگر عمل کرده است. این پروسه که در گذشته از دو دوره مشخص ویرانگری عبور کرده، ویرانگری امروز در فاز تشدید مرحله سوم آن قرار دارد. بررسی مناطق مختلف کشورهای جنوب در این فاز نشان می دهد که جهان ما بر سر دو راهی تاریخی قرار گرفته است: یا توسعه بلامنازع جهانی شدن سرمایه که بی رحمانه به آپارتاید در مقیاس جهانی ختم خواهد گشت و یا گسترش چالش هایی که جهان را به سوی گشایش مرکزهای جدید قدرت در جنوب رهنمون گشته و شرایط را برای دگرپرسی های کیفی با چشم اندازهای سوسیالیستی میسر خواهد ساخت.

۵- نگاهی اجمالی به اوضاع سیاسی و اقتصادی کشورهای جنوب به خوبی نشان می دهد که در حال حاضر با حاکمیت نظام تک قطبی جهانی سرمایه، کشورهای پیرامونی نه تنها توان رسیدن به کشورهای شمال

و به هرج و مرج سیاسی واداشته است. درچنین اوضاعی خطر دست بردن به جنگهای خانمان سوز توسط حاکمان سرسخت نظام سرمایه داری، بیشتر شده است (توجه به اظهارات مدوفا رئیس جمهور روسیه در مورد به روز کردن سلاحها و ارتش روسیه در سال ۲۰۱۱).

اما بالارفتن آگاهی مردم جهان آن عامل مثبتی است که امکان می دهد تا برخلاف گذشته مردم گوسفندوار به دنبال رهبران فاشیست و نئوفاشیست نیافتند و برعکس زمینه برای به زیرکشیدن آنها از قدرت مناسب تر شده است. کمونیستها و کلیه کسانی که معتقد به رهائی بشریت از قید استثمار و ستم و تبعیض هستند باید اولاً خطرناکتر شدن اوضاع را در نظر بگیرند و ثانیاً برای مقاومت در برابر هرگونه ماجراجویی سردمداران نظام سرمایه داری، با بسیج طبقه کارگر و توده های زحمتکش، قد علم کنند و نگذارند جهانیان برای سومین بار صدمات یک جنگ به مراتب وحشی گرایانه تر از دوجنگ جهانی اول و دوم را در شکل و شمایل جدیدی تجربه کنند.

ک. ابراهیم - ۲۷ اسفند ۱۳۸۷



### علل گرایش... بقیه از صفحه آخر

، تشکیل بازار جهانی واقعی کار علیرغم جهانی شدن اقتصاد وجود عینی ندارد و به اصطلاح دم بریده است. پس آنچه که جهانی گشته و تشدید یافته است، سرمایه و پی آمدهای فلاکت بار آن به ویژه به وجود آمدن نابرابری های شدید در جهان است.

۲- جهانی تر شدن سرمایه در توسعه خود همواره مبتنی بر نابرابری های طبقاتی و ملی بوده است. این نابرابری ها که در سی سال گذشته (از اوایل دهه ۱۹۷۰ به این سو) در سراسر جهان عمیق تر گشته، محصول شرایط خاص این یا آن کشور، این یا آن فرهنگ و...، نیست. نابرابری محصول و معلول منطق انباشت سرمایه است. بر مبنای این منطق، سرمایه داری به ناگزیر در سطح و مقیاس جهانی شکاف براندازانه و قطب بندی کننده است. توسعه نابرابری بین کارو سرمایه از یک سو بین ملل و کشورهای (مرکز و پیرامونی ها) از سوی دیگر به رشد و اشتعال تضادهائی در سطح محلی و ملی

مردم از آنان هر روز اوج بیشتری می گیرد و شکاف عمیقی بین مشتی حاکمان وحشی و توده های عظیم کارگر و زحمتکش ایجاد شده است. ذکر نکته های شاید بی مورد نباشد که خاتمی که به عنوان نماینده "اصلاح طلبان" پس از ماهها ناز و غمزه، بالاخره پذیرفت که کاندید شود، پس از اعلام کاندیداتوری ناگهانی میرحسین موسوی (نخست وزیر در دهه اول پس از انقلاب بهمن ۵۷ که ظاهراً قرار بود با مشورت و هماهنگی با خاتمی صورت گیرد) با پرچم "اصلاح گرا و اصول طلب" که می تواند به "دولت وحدت خودی ها" بیانجامد، خاتمی غافل گیر شده و خود را کنار کشید. صرف نظر از تاکتیک های انتخاباتی آنها که گویا کروی نیز قرار بر این بوده است که خود را کنار بکشند تا موسوی بتواند رای بیشتری بیاورد، خود این امر که آنها به شدت از عدم موفقیت خود می ترسند و تمامی ترندها را به کار می برند تا بتوانند در خیمه شب بازی انتخابات و در صورت مانع شدن از تقلبات انتخاباتی و داشتن رای موافق خامنه ای شرکت کنند و احتمالاً رای بیاورند، باز هم نشان دهنده آن است که هرج و مرج در میان طیف "اصلاح طلب" و عدم اطمینان آنها از کسب آراء مردم و از یک دیگر نیز حرف اول را می زند!

۵- اما در تاریخ پیوسته چنین بوده است که به مصداق "دزد بازار آشفته می خواهد" تنها کسانی از هرج و مرج می توانند استفاده کنند که قدرت بیشتری داشته و توانسته اند از وضعیت موجود به نفع خود سود ببرند.

در جهان به طور عام و در ایران به طور مشخص در شرایط فقدان رهبری مورد اعتماد مردم، این دزدان بوده اند که توانسته اند تا کنون از اوضاع به نفع خویش بهره برداری کنند.

گرچه مقاومت توده های میلیاردری ساکنان روی زمین نسبت به حاکمان کشورها که مدافع بی چون و چرای مالکیت خصوصی بر تولید و مبادله هستند، روز به روز افزایش می یابد که امید فردای بهتری را می دهد. اما هنوز عنصر رهبری کننده مردم - کمونیستها و پیشروان طبقه کارگر آگاه و سازمان یافته در احزاب کمونیستی - به قدری ضعیف هستند که قادر به هدایت این مقاومت عظیم توده ای در برابر حاکمان جهان، نمی باشند.

تنگتر شدن هر چه بیشتر عرصه برای شلنگ اندازی سرمایه داران از طریق اعتراضات جهانی توده های مردم، این مبارزات نظام سرمایه داری را بیش از پیش منفرد ساخته



دولت های این کشورها ( با افزایش پروسه های خصوصی سازی ، کاهش مقررات و لغو تنظیمات دولتی به ویژه در حیطه های آموزش و پرورش ، بهداشت عمومی ، مسکن سازی و ... ) ماهیت کمپرادوری خود را به کاخ امپراطوری و پنج انحصار بزرگ به شکل عریان به نمایش گذاشته اند

۱۰- علیرغم این اوضاع ، دولتهای این کشورها احتمال وقوع قیام ها و تظاهرات قهرآمیز را در کشورهای خود نمی بینند و یا در صورت وقوع دل خود را به سرکوب و سانسور خوش کرده اند . ولی بررسی اوضاع این کشورها نشان می دهد که نه تنها ایران ، ترکیه ، مصر ، نیجریه ( نمونه هائی از کشورهای پیرامونی ) بلکه فرانسه ، اسپانیا ، ایتالیا ( نمونه هائی از کشورهای مرکز ) نیز نمایه های متنوع یونان هستند : کشورهایائی تحت فشار که توده های وسیعی از مردم در آنها از خوش خیالی و توهم رها شده اند . سیاست های تبلیغاتی دولت ها و به اصطلاح اپوزیسیون رفرمیست در این کشورها با شکست روبهرو شده و بررسی اوضاع نشان می دهد که اکثریت قریب به اتفاق مردم اعتراضات و تظاهرات کارگران ، زنان ، دانشجویان و ... را بخشی از قیام مردمی و عمومی بر علیه حاکمیت در آن کشورها به حساب می آورند . آنچه مسلم است این است که مردم در سراسر جهان دیگر بیش از این توان تحمل قطب بندی سازی های نظام جهانی و فساد و ستم رژیم های کشورهای خود را ندارند . اگر یونان ، فرانسه ، اسپانیا ، ایتالیا و ... بهترین نمونه هائی از کشورهای مرکز هستند که در آنها مردم دیگر بیش از این توان نابرابری های فزاینده و ستم عریان را ندارند ، ایران احتمالاً بهترین نمونه از کشورهای پیرامونی است که در آنجا توده های مردم به ویژه کارگران زنان و دانشجویان ، خود را از توهمات دهه های ۱۳۶۸ - ۱۳۸۸ آزاد ساخته و به جد خواهان تغییر اوضاع هستند .

## پدیده نوظهور طیف چپ جدید- مارکسیستی در دانشگاههای ایران

۱۱- افزایش فعالیت های اجتماعی و صنفی جنبش های دانشجویی ، کارگری و زنان به وضوح نشان می دهد اقبال و طبقات جامعه ایران از انقلاب مشروطه به این سو آرمان های استقلال ، آزادی و عدالت اجتماعی خویش را تحقق نیافته می بینند ، در همگامی با رویدادهای بین المللی ( از فعل و انفعالات متنوع و متعدد " انقلاب بولیواری " در آمریکای لاتین گرفته تا قیام های جوانان

اجتماعی را در درون آن جوامع نفی کنند ) مسلمان در رویارویی با پروژه های امپریالیستی نظام تک قطبی جهان سرمایه قرار خواهند گرفت و فعل و انفعالات این رویارویی ها سیمای جهان فردا را ترسیم خواهند ساخت . برعکس ، پیرامونی های غیر فعال ( حاشیه ای ) طرح و استراتژی خاص ندارند ، حتی هنگامی که بیان هائی چون بیان امت گرایان اسلامی ، به کلی تهی از طرح هایی هستند که از خاستگاه ملی برای رویارویی با محمل های نظام جهانی تعبیه شده باشند . بررسی اوضاع سیاسی و اقتصادی این گروه از کشورهای پیرامونی که در این نوشتار آنها را حاشیه ای ، غیر فعال و غیر رقابتی توصیف کردیم ، نشان می دهد که محفل ها و جناح های گوناگون امپریالیستی " بجای آنها می اندیشند " و ابتکار انحصاری طرح های متعلق به این مناطق را در دست دارند . در یک کلام ، لایه بندی فزاینده و شکاف بندی های عمیق بین این گروه از کشورها مفهوم همبستگی " جهان سومی " را در هم نوردیده و به استراتژی های جبهه مشترک عهد باندونگ پایان داده است .

۸- علیرغم درهم نوردیده شدن عهد باندونگ و پایان همبستگی ها و یک پارچگی های جهان سومی دهه های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ ، جهانیان امروز شاهد شکل گیری و رشد پروسه ای در سراسر جهان هستند که در مسیر آن چالشگران ضد نظام تلاش می کنند که به طور جدی محمل ها و نهادهای پنج انحصار بزرگ امپراطوری را به چالش طلبیده و در مقابل جهانی شدن که بی رحمانه می خواهد کره خاکی را به سوی یک آپارتاید جهانی سوق دهد ، به مقاومت و مبارزه برخیزند .

۹- در حال حاضر هم در کشورهای مرکز و هم در کشورهای پیرامونی با گسترش همه جانبه بحران های اقتصادی ، غذایی ، بیکاری سازی فراگیر و بسته شدن کارخانجات ، احتمال بروز اعتراضات و قیام های شهری به سان یونان ، افزایش یافته است . آینده شغلی در این کشورها کارگران و به ویژه جوانان و کسانی که وارد بازار کار می شوند را با مخاطرات جدی روبهرو ساخته است . در واقع اوضاع به نوعی است که گوئی همه ، در کشورهای مثل یونان ، ترکیه ، ایران ، فرانسه ، اسپانیا ، ایتالیا ، جمهوری چک ، دانمارک و ... روی " لبه تیغ راه می روند " و دیگر توان تحمل نابرابری های هولناک و ستم عریان را ندارند و نسبت به آینده خود بیمناک بوده و همواره در هول و هراس زندگی می کنند . علاوه بر اینها ،

را ندارند ، بلکه به خاطر ویرانگری های فاز فعلی جهانی شدن سرمایه و سلطه فزاینده شکاف براندازانه و قطب بندی کننده پنج انحصار بزرگ ، با نابرابریهای فلاکت بار تری در آینده روبهرو خواهند گشت .

۶- کشورهای آفریقا ، جهان عرب و اسلامی در مجموع در تقسیم کار بین المللی بنیادی بسته مانده اند . این کشورها چه آنهایی که صنعتی شده اند و چه آنهایی که نیمه صنعتی هستند ، جملگی اوضاع اقتصادی شان شکننده و آسیب پذیر بوده و در موقعیت صادر کنندگان منابع طبیعی و محصولات ابتدائی قرار گرفته و عمدتاً غیر رقابتی باقی مانده اند . در این کشورها تعادل های اجتماعی منجمله نهادهای مدنی در شکل اصلی خود به صورت ازدیاد روزافزون حجم توده های تهیدست ، فقیر ، بی خانمان و طرد شده تجلی می کنند . در این مناطق که نصف کشورهای پیرامونی ( جنوب ) را دربرمی گیرند ، نه تنها کمترین نشانه پیشرفت در زمینه اتحاد منطقه ای وجود ندارد بلکه برعکس ما شاهد بروز و عروج قطب بندی های افقی - ناسیونالیسم افراطی ، خاک پرستی ، الحاق طلبی ، جدائی خواهی ، امت گرایی های دینی و مذهبی - هستیم که همگی از تبعات و عوارض جهانی شدن سرمایه در جهان ، به ویژه در کشورهای پیرامونی می باشند . با اینکه این کشورها ، کشورهای " ثروتمند " ( صادر کنندگان نفت ) و کشورهای فقیر و بسیار فقیر را دربرمی گیرند ، اما کشوری در میان آنها در سی و پنج سال گذشته ( از شکست و افول " عهد باندونگ " و پدید ه ناصریسم تاکنون ) پیدا نشده است که در ساختن یک نظام منطقه ای و قاره ای همچون عامل فعال شرکت کند . این کشورها بر خلاف دهه های ۱۹۵۵ - ۱۹۷۵ در حاشیه قرار دارند و امر توسعه برای آنها چیزی جز تلاش در جهت جا دادن خود در گسترش جهانی سرمایه داری و توهم ویرانساز رسیدن به آنها ( کشورهای مرکز ) نیست .

۷- مقایسه و اختلاف نمایانی که پیرامونی های فعال ( چین ، هندوستان ، برزیل و ... ) را از کشورهای پیرامونی حاشیه ای ( اکثر کشورهای آفریقائی ، عربی ، اسلامی و ... ) جدا می سازد فقط معیار رقابتی بودن محصولات صنعتی شان نیست بلکه همچنین یک معیار و سنجش سیاسی است . بعضی از قدرت های سیاسی در پیرامونی های فعال ( مثل چین ، برخی از کشورهای آمریکای لاتین و ... ) در مجموع ، طرح های ملی و استراتژی کاربرد آن طرحها را دارند . این طرح های ملی ( بدون اینکه تضادهای





شوروی، فروکشی جذابیت جنبش های رهائی بخش ملی و بالاخره جنبش کارگری در اروپا و پایان دوره جنگ، تشدید و تعمیق یافت. افول و شکست این سه چالش ضد نظام جهانی سرمایه به ایدئولوگ های نظام فرصت داد که با اعلام "پایان تاریخ" و "مرگ مارکسیسم" از کارآمدی و مشروعیت نظام جهانی سرمایه به مدیریت آمریکا به عنوان تنها راه "رستگاری بشریت" دفاع کنند. این جابه جایی در گفتمان ها چنان بخش بزرگی از روشنفکران را خلع سلاح و "اخته" کرد که حتی مردم کوچه و بازار در کشورهای مرکز و پیرامونی در رویارویی با طرفداران و پیروان کمونیسم به طعنه و طنز سرنوشت شوروی، تبدیل چین به سرمایه داری، یا شکست ناصریسم و... را تا این اواخر مثال می زدند.

۱۶- این فروپاشی ها و جابه جایی گفتمان ها شاید شدیدترین تاثیر خود را بر احزاب مارکسیستی از اسپانیا، ایتالیا و... در اروپا گرفته تا احزاب کمونیستی کشورهای جهان سوم و به ویژه خاورمیانه، گذاشت تا جایی که بسیاری از مارکسیست ها در روسیه، اوکراین، ایتالیا، انگلستان و... اصول مارکسیستی - لنینیستی را از مرانامه های خود حذف کرده و اکثرا واژه کمونیست را از اسم رسمی خود برداشته و کلمات دیگری مثل "چپ نوین" را برای نامگذاری جدید حزب خود انتخاب کردند. رهبران تعدادی از احزاب مارکسیست خاورمیانه مثل جبهه خلق برای آزادی فلسطین (به رهبری جورج حبش) و سازمان فدائیان خلق (اکثریت) نه تنها به حذف کلماتی چون پرولتاریا و یا خلق ها در مرانامه های خود اقدام کردند بلکه علنا در سخنرانی ها و مصاحبه های خود از پایان عمر "تاریخ" صحبت کرده و اعلام کردند که محرومین جهان و قربانیان نظام جهانی سرمایه "توان انقلابی" خود را از دست داده اند. مبارزات طبقاتی و ملی دیگر وجود خارجی ندارند. آنها به مردم نوید دادند که نظام جهانی و در راس آن آمریکا در سیاست جهانی خود "تعدیل" به وجود آورده و با گسترش و جهانی تر شدن سرمایه بعد از پایان دوره جنگ سرد، از استعمار و سرکوب کارگران و ملل تحت ستم دست برداشته است و انقلاب تکنولوژیکی در زمینه های اطلاعات و مخابرات از طریق کامپیوتر و اینترنت، نقش عمده را در سرنوشت بشر به عهده گرفته است. تعداد این نوع افراد که مسخ قدر قدرتی نظام جهانی سرمایه شده و در مقابل "معجزات" و "مقدسات" بازار آزاد نئولیبرالیسم به نیایش و تحسین

تنها مردم و صاحب نظران را دچار تعجب ساخت بلکه بخشی از سردمداران جمهوری اسلامی را نیز به حیرت و شگفتی انداخت. این شگفتیها به ویژه زمانی که دانشجویان پوستره های رنگین و بزرگ لنین را در بخش های مختلف دانشکده ها نصب کرده و شعارهای برابری، آزادی، "سوسیالیسم آری" و "بربریت نه" را با خود در "روز دانشجو" حمل کردند، به حد نهایت رسید. شایان توجه است که در همین زمان (از سال ۱۳۸۳ به این سو) پیروزی حزب کمونیست نپال در براندازی رژیم سلطنتی در آن کشور، احیا و گسترش حزب کمونیست لبنان و شرکت فعال آن در جنبش مقاومت مردم لبنان در مقابل حمله نظامی اسرائیل به لبنان در اواخر تابستان سال ۲۰۰۶ (۱۳۸۵ خورشیدی) و احیا و رشد بی سابقه جنبش کمونیستی در کشورهای بولیوی، ونزوئلا، اکوادور و... در آمریکای لاتین این صاحب نظران را همچنان در بهت و حیرت فرو برد. این صاحب نظران و دولتیان (از پیروان "پایان تاریخ"، "تلاقی تمدن ها"، "پست مدرنیست ها و... از کشورهای مرکزی گرفته تا نخبگان جناح های درون حاکمیت جمهوری اسلامی) به دلایلی که تعدادی از آنها را به طور اجمالی شرح خواهیم داد، جملگی به خاطر اعتقاد و وابستگی به تئوری "تینا" (There is no alternativ - بدیلی وجود ندارد!) بر آن بودند که بازگشت و احیای چپ مارکسیستی در کشوری مثل ایران، امکان پذیر نیست. بررسی نوشته های این صاحب نظران و نخبگان دولتی (چه از کشورهای پیرامونی و چه از کشورهای مرکز) نشان می دهد که آنان دلایل متعددی در رد اجتناب ناپذیری احیا و یا بازگشت نمایان و چشمگیر چپ - مارکسیستی را مطرح می کردند، که در اینجا به طور مختصر به بررسی اهم آن دلایل می پردازیم.

۱۵- این صاحب نظران و دولتیان بر آن بودند که گفتمان چپ مارکسیستی در بین فعالین جنبش های کارگری، دانشجویی و... همراه با گفتمان جنبش های رهائی بخش عهد باندونگ چه در کشورهای مرکز و چه در کشورهای پیرامونی قدرت جذابیت و حقانیت تاریخی خود را از دست داده و به جای آن در عصر بعد از پایان جنگ سرد، گفتمان نئولیبرالیسم حاکم در "بازار آزاد" به کرسی تفوق و قدرت نشسته است. افول و ریزش قدرت گفتمان های چپ مارکسیستی و ملی گرایی رهائی بخش که در نیمه دوم دهه ۱۹۷۰ میلادی آغاز گشت، در دهه های بعد از فروپاشی و تجزیه

در فرانسه، دانمارک، یونان و... در اروپا (برای تحقق جهانی بهتر مبتنی بر صلح، برابری، آزادی و... با شور و شوقی مضاعف، راهی مردمی و دموکراتیک (در راستای گذار جامعه ایران به استقلال و کسب حاکمیت ملی، آزادی و دموکراسی و عدالت اقتصادی و اجتماعی) را جستجو می کنند.

۱۲- آنچه که کشور ایران را در حال حاضر از کشورهای دیگر پیرامونی متمایز می سازد اوج گیری اعتصابات گوناگون کارگری و تلاش سرسختانه کارگران برای سازمان یابی مستقل از یک سو و شکل گیری غیر مترقبه و رشد سریع موج جدید چپ - مارکسیستی در بین جوانان دانشجو است که بررسی چندی چون آنها حائز اهمیت است.

۱۳- انقلاب ۱۳۵۷ و تبعات و عوارض آن تاکنون از طرف صاحب نظران و محققین مورد بررسی و پژوهش قرار گرفته است. بدون تردید، انفجار جمعیتی که به ویژه در سال های جنگ هشت ساله ایران و عراق در شهرها و روستاهای ایران به وقوع پیوست، در دهه ۱۳۷۰ جامعه ایران را دستخوش تحول ساخت. حضور میلیونها جوان که در صد قابل توجهی از کل جمعیت ایران را دربرگرفت، تحرک اجتماعی را برای ناظرین و محققین نوید داد. البته پرداختن به مسئله جوانان، مثل مسئله زنان و مسئله ملی در ایران نیاز به تحقیق فراگیر و سازمان یافته دارد که نگارنده نمی تواند از عهده آن در این مقاله برآید. آنچه در اینجا مورد بحث است این است که چه عواملی باعث شدند که بخشی از این جوانان در نیمه اول دهه ۱۳۸۰ در ایران به سوی آرمان ها و اندیشه های مارکسیستی جلب گردند و از همه مهمتر اینکه این جوانان از چه منشائی بیرون آمده و متعلق به کدامین کمپ مارکسیستی هستند؟

۱۴- در آغاز دهه ۱۳۸۰ خورشیدی، جامعه ایران نزدیک به ۱۵ سال بود که از حالت وجو بسپج جنگی (۱۳۵۹ - ۱۳۶۷) و پی آمدهای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی آن بیرون آمده و به مرحله مصرف و رواج بیشتر روابط سرمایه داری منجمله تشدید روند خصوصی سازی فراگیر، وارد شده بود. در این بزنگاه یک جریان بسیار چشمگیری در دانشگاه های ایران (به ویژه در تهران، شیراز، تبریز و...) آغاز شد که دور از انتظار خیلی از صاحب نظران جامعه شناسی سیاسی ایران بود و آن بازگشت و یا احیای اندیشه ها و فعالیت های چپ مارکسیستی در صحنه سیاسی ایران بود. بروز و گسترش موج چپ مارکسیستی در بین دانشجویان نه





پرداختند ، فقط به یک کمپ مشخص در جنبش کمونیستی اختصاص نداشت . این افراد طلسم شده از درون اکثر سازمان ها و احزاب چپ مارکسیستی چه در کشورهای پیرامونی و چه در کشورهای مرکز بیرون آمده و به طیف های گوناگون جنبش کمونیستی آن کشورها تعلق داشتند . وجه مشترک این افراد عبارت بود از اینکه نه تنها از مارکسیسم روی برتافته و بعد از نفی ( و نه نقد ) آن به پذیرش تز " تینا " روی آورده بودند بلکه یک قدم نیز جلوتر رفته و زبان نصیحت گشوده بودند . آنها تحت تاثیر آموزش های هانتینگتون ، فوکویاما و دیگر ایدئولوگ های نظام جهانی به چپ های مارکسیست به ویژه در دهه ۱۹۹۰ " هشدار " می دادند که اگر می خواهند مطرود جامعه خود و تاریخ بشری نشوند ، بهتر است که در مواضع خود تجدید نظر اساسی کرده ، از استفاده واژه هایی چون استعمار و مبارزات طبقاتی و مقاومت ملل تحت ستم و مبارزات ملی و پدیده امپریالیسم پرهیز کرده و بالاخره مارکسیسم را کنار بگذارند و برای اینکه از قافله عقب نمانند بر ارا به های گوناگون سوسیال دموکراسی ، پان ایسم و خاک پرستی ، عرفان و تصوف و انواع و اقسام اندیشه های پسامدرنیسم و امت گرایی های دینی و مذهبی سوار شوند .

۱۷- در ابعاد تشکیلاتی و سازماندهی ، این فروکاهشی و شکست در سطح جهانی ( فروپاشی و تجزیه شوروی و " بلوک شرق " افت و اضمحلال جنبش های رهائی بخش ملی در کشورهای جهان سوم ، غلبه رفرمیسم بر رهبری جنبش های کارگری در اروپا و بالاخره تبدیل چین توده ای به یک کشور سرمایه داری ) اگر چه بدون تردید در جنبش کمونیستی تمامی کشورها تاثیر گذار و فراگیر بود اما آن چه در ایران بر مسائل تشکیلاتی و سازمانی چپ ایران بیشترین تاثیر را داشت نه فروپاشی شوروی ( و تبدیل چین به یک کشور سرمایه داری ) بلکه سرکوب حاکمیت تمامیت خواه بود که تمامی فرصت های ساخت سیاسی را در دست یک اولیگارشسی روحانی - نظامی ضد کمونیست و ضد ملی منحصر کرده و سازمان های چپ - مارکسیستی و نیروهای ملی گرا را با نفرت امت گرایانه ی دینی و مذهبی و ایدئولوژی ضد کمونیستی و ضد ملی درهم کوبیده و بکلی تارومار کرده بود. ولی عارضه فاجعه انگیزتر این وقایع تا این اواخر این بود که بعد از گذشت سی سال از وقوع و شکست انقلاب ۱۳۵۷ و گذشت نزدیک به بیست سال از فروپاشی اردوگاه رویزیونیستی و تبدیل

چین توده ای به یک کشور سرمایه داری تاثیر این فروپاشی ها و شکست ها هنوز در درون جنبش چپ - مارکسیستی ایران ( یعنی انشقاق و چند پارچه گی و عدم ادغام و نبود وحدت ) به قوت خود باقی مانده بود .

۱۸- با این همه ضربه ها و آوار ناکامی که بر بدنه چپ - مارکسیستی ایران در سی سال گذشته فرود آمد ، تعجب ندارد که بروز و گسترش اندیشه ها و گرایشات مارکسیستی در دهه هشتاد خورشیدی بین جوانان ایران ( به ویژه در دانشگاه های ایران ) به شدت با شگفتی و حیرت زدگی عام و خاص در ایران و محافل بین المللی روبه رو گشت :

۱۹- در سال های آخر قرن بیستم و سال های آغازین قرن بیست و یکم بیش از دو دهه بود که اتحاد جماهیر شوروی و چین توده ای به عنوان چالشگران نظام جهانی سرمایه به کلی از صحنه سیاسی رخت بر بسته بودند . نبود شوروی و چین ( همراه با اخته شدن جنبش های کارگری در اروپای آتلانتیک از یک سو و افول و شکست جنبش های آزادی بخش ملی از سوی دیگر ) در این زمان به نظام جهانی فرصتی فراهم آورد که به تاخت و تازهای براندازانه و مداخلات نظامی و سیاسی خود در سراسر جهان این دفعه با شیوه های جدید شدت بخشد . در این دوره و تحت چنین شرایطی سرمایه داری جهانی در نبود مبارزه و مقاومت جدی در برابر خود توانست ضربه های متعدد و فراگیری را به دستاوردهای جنبش کارگری و کمونیستی وارد سازد . ایدئولوژی نئولیبرالیسم حاکم بر حرکت سرمایه ( جهانی تر شدن سرمایه ) نه تنها یک تئوری و گفتمان بلکه یک برنامه و جریان واقعی به ضرر نیروهای کار و زحمت هم در کشورهای پیرامونی و هم در کشورهای مرکز بود که در عملکرد بعضی از نمایندگانش چون تاجر ، ریگان و بعدا نومحافظه کاران و پسامدرنیست های گوناگون نمودهای خود را یافت . به عبارت دیگر ، این بار نظام جهانی با چالشگری روبه رو نبود که از ترس آن به کارگران در کشورهای صنعتی مرکز و به زحمتکشان ملل تحت ستم " امتیاز " داده و یا در مقابل مبارزات آنان احیانا دست به یک عقب نشینی تاکتیکی بزند .

۲۰- ولی پس گرفتن تدریجی دستاوردهای جنبش کارگری در کشورهای مرکز ( که در دهه های ۱۹۵۰-۱۹۷۰ ، کسب شده بودند ) از یک سو و متلاشی ساختن ره آوردهای دولتهای ملی گرای " عهد باندونگ " و رواج کمپرادورسازی در کشورهای پیرامونی از سوی دیگر باعث مقاومت ها و نارضائی ها ، حرکت های اعتراضی و مبارزاتی نوین در طبقه کارگر و دیگر قربانیان نظام سرمایه در کشورهای مختلف جهان گشت . اعتلای جنبش کارگری در ایران به موازات گسترش اندیشه های چپ مارکسیستی بین

ناتوانی اصلاح طلبان جنبش دوم خرداد در دهه پرتلاطم ۱۳۷۴ - ۱۳۸۴ در " دموکراتیزه " کردن حاکمیت اولیگارشسی ایران ( صرف نظر از این که نیت و تمایل واقعی آنان چنین چیزی نبوده اما انتظار بخش های گوناگونی از اقدار مختلف مردم و به ویژه دانشجویان ، زنان و بخشی از روشنفکران حتی برون مرزی ایران از آنان چنین بود ) یکی از مهمترین علل رشد و عروج بدیل های دیگر مثل ملی گرایی سکولار ، جنبش فدرالیسم در بین ملیت های متنوع ساکن ایران و بالاخره جنبش جدید چپ - مارکسیستی در دانشگاه های ایران بود . بدون تردید شکست جنبش دوم خردادیها و دیگر اصلاح طلبان از یک سو و اعتلای قدر قدرتی جناح مافیای مالی نظامی - روحانی در سال ۱۳۸۴ جوانانی را که در نیمه اول دهه ۱۳۸۰ در دانشگاه های ایران مشغول تحصیل بودند ، متوجه تضادها و تناقضات موجود در درون جریان ها و طیف های گوناگون درون جنبش اصلاح طلبی و سطح توان و قدرت اثر گذاری هر یک از این طیف ها و جریان ها ساخت . بیرون آمدن از توهم که عمدتا در بین دانشجویان رواج داشت با اینکه به تفرقه و پراکندگی در بین آنان منجر شد ولی به امکان بروز گرایش های برابری طلبی و سوسیالیستی در بین دانشجویان دامن زد . البته خود دوره اصلاحات با اینکه قویا صوری و سطحی بود ولی به خاطر رواج آزادیهای به غایت نسبی در حیطه های مطبوعات ، سینما و ... در آن دوره کوتاه موجب رهائی نیروها و عناصر خفته دانشجویی شد . به کلامی دیگر ، در دوره رواج و رونق جنبش دوم خرداد ، بخش قابل توجهی از دانشجویان به شناخت بهتری از خود و آرمان ها و خواسته های خود در جریان فعالیت در عرصه سیاسی دست یافتند . به نظر نگارنده به غیر از عامل داخلی (عبور از خاتمی و برون رفت از



▶ جوانان دانشگاههای سراسر ایران بهطور قابل ملاحظه ای تحت تأثیر این تحركات در صحنه سیاسی بین المللی مشخصا در ارتباط با پی آمدهای فلاکت بار و ویرانگر تشدید جهانی شدن سرمایه ، در این دوره تاریخی بود . این واقعه یعنی رشد و گسترش اندیشه های مارکسیستی نباید مانع آگاهی به این امر شود که این اعتراضات و عکس العمل ها فقط محدود به جنبش کارگری و جنبش مارکسیستی بین دانشجویان دانشگاههای ایران بود . باید خاطر نشان ساخت که در این دوره ( در نیمه اول دهه ۱۳۸۰ ) ما شاهد بروز و عروج جنبش های زنان ، محیط زیست سبزها ، طرفداران حق تعیین سرنوشت و استقرار حکومت فدرالیستی و... در صحنه سیاسی ایران هستیم که به طور طبیعی رشد و درجه چالشگری آنها خود باعث نیروبخشی به اعتلای گرایشات مارکسیستی بین جوانان گشته است .

جنبش های ضد جهانی شدن سرمایه ، ضد نهادهای بین المللی متعلق به نظام جهانی ( صندوق بین المللی پول ، بانک جهانی ، سازمان تجارت جهانی و... ) ابتدا در کشورهای اروپائی و آمریکائی مرکز نمود پیدا کردند ولی در مدت زمان کمی امواج آن به کشورهای آسیا و آمریکای لاتین نیز رسید . جنبش نوپای سوسیالیستی در بین جوانان دانشگاههای ایران بدون تردید از فعل و انفعالات جنبش های سوسیالیستی و ملی گرای آمریکای لاتین نیز شدیداً تأثیر پذیر بوده است .

۲۱- با به پایان رسیدن عصر رژیم های شبه فاشیستی و نظامی در بخشی از آمریکای لاتین ، جنبش های اجتماعی و سیاسی چپ گرایان طرفدار استقرار حق حاکمیت ملی رشد یافته و دولت های ضد جهانی شدن سرمایه و ضد امپریالیست را در ونزوئلا ، بولیوی ، اکوادور و... برسرکار آوردند . شایان توجه است که بحران های اقتصادی - مالی سرمایه داری در کشورهای آرژانتین و برزیل که شدیدترین از نوع خود در زمینه های بیکاری سازی ، تورم زدائی و... در کشورهای پیرامونی در نیمه دوم دهه ۱۹۹۰ بودند نه بوسیله سیاست های طرفداران " گروه مکتب شیکاگو " ( دولتیان طرفدار تامس فریدمن یکی از پدران معنوی بازار آزاد نئولیبرالی ) و نه بوسیله اخلاف فریدمن ( نومحافظه کاران حاکم در کاخ سفید ) بلکه توسط چپ گرایان در همکاری با ملی گرایان سوسیالیست ضد بانک جهانی و ضد سازمان

" نفتا " به ساحل ثبات نسبی و اهمیت مالی رسیدند . بررسی تحولات سیاسی و چند و چون پیروزی دولت های ملی گرا و مستقل با تمایلاتی به سوی بخشی از آرمانها و چشم اندازهای سوسیالیستی در کشورهایی مثل ونزوئلا ، بولیوی ، اکوادور ، اورگوئه به روشنی نشان می دهد که این دولت ها بدون حمایت همه جانبه کمونیست ها و اتحادیه های کارگری متعلق به طیف های مختلف مارکسیست ها در آن کشورها نمی توانستند به پیروزی رسیده و در مقابل قدر قدرتی امپریالیسم یانکی ( که هنوز هم کل آمریکای لاتین را به سان خلیج گوانتانامو و زندان معروفش ، ملک طلق و حیاط خلوت خود محسوب می دارد ) قد علم کنند . امروز به برکت این همکاری ها و اتخاذ وحدت های استراتژیک با دولت های چپ گرا و ضد جهانی شدن سرمایه ، کمونیست ها ( که از نظر تشکیلاتی و سازمانی به کمپ های مختلف چپ مارکسیستی تعلق دارند ) در این کشورها به موفقیت های چشم گیری دست یافته و با کسب پایگاههای جدید در بین توده های مردم فرصت تاریخی پیدا کرده اند که به مبارزات خود شدت بخشند . این امر که مارکسیست ها در عصر پس از فروپاشی شوروی و تبدیل چین توده ای به یک کشور سرمایه داری می توانند به موفقیت های چشمگیر دست یافته و راهآوردی را به جامعه ارائه دهند ، خود در شکست سیاست های هژمونی طلبانه نئولیبرال ها و نومحافظه کاران که می خواهند نقش دولت را در بخش های عمومی و خدماتی پیوسته از طریق اعمال سیاست های ویرانساز خصوصی سازی و لغو تنظیمات و مقررات بر بازار کاهش دهند - نقش به سزائی داشتند . کسانی که روند اوضاع را در آمریکای لاتین مورد پژوهش ، تقصص و بحث قرار می دهند ، به خوبی می دانند که امروز دولت های ونزوئلا ، بولیوی ، اکوادور بهطور چشمگیر و فراگیر و دولت های شبلی ، اروگوئه بهطور نسبی موفق شده اند که با برنامه ریزی های اجتماعی - خدماتی در بهبود وضعیت معیشتی طبقات فرودست کار و زحمت نقش فعال ایفا کرده و دست " نامرئی " بازار " آزاد " را تا آنجا که قادر بوده اند قطع کنند . دسترسی دانشجویان برابری طلب و سوسیالیست ایران به این اطلاعات بهویژه از طریق اینترنت ، در اعتلای آگاهی آنان و اندیشه های چپ مارکسیستی و گسترش جنبش سوسیالیستی در دانشگاههای ایران در نیمه دوم دهی

۱۳۸۰ نقش به سزائی داشت .  
۲۲- دانشجویان چپ - مارکسیست ایران در این دوره به پژوهش درباره کشورهای چپ گرای آمریکای لاتین دست زده و به جمعبندی هایی دست یافته اند . آنها با استفاده از این جمعبندی ها و نتیجه گیری ها ، و با دامن زدن به بحث ها و تبادل نظر بین خود و " لیبرال های " درون جنبش دانشجویی ( عمدتاً دانشجویان طرفدار جناح اصلاح طلبان و جناح راست میانه معروف به کارگزاران ) که در داخل جنبش با تاسی و آموزش های نئولیبرالی فریدمن ( گروه مکتب شیکاگو ) و رهنمودهای بانک جهانی و سازمان تجارت جهانی ، آزاد سازی اقتصاد و خصوصی سازی را تنها چاره حل مشکلات و رهائی ایران از توسعه نیافتگی می دانستند ، موفق گشتند که موقعیت متفوق دانشجویان طرفدار جناح های درون حاکمیت را به نفع گرایشات چپ - مارکسیستی به چالش جدی بطلاند . مضافاً در جریان این بحث ها و تبادل نظرها بود که دانشجویان سوسیالیست در آستانه برگزاری مراسم شانزده آذر ( روز دانشجو ) موفق شدند که رهبری خط " لیبرال ها " را ( که از طریق شباهت سازی رهبری دولت های چپ ضد امپریالیست و ملی گرای ونزوئلا ، اکوادور و بولیوی با دولت " بنیارتی " و مافیای نظامی - روحانی احمدی نژاد ، سعی داشتند اهمیت و اعتبار اوج گیری گرایشات چپ از اذهان و افکار دانشجویان ایران را بزدايند ) ، کاملاً با شکست روبهرو سازند .  
۲۳- دیگر از طیف هایی که در این دوره موقعیت ممتاز و اهمیت خود را در بین دانشجویان از دست دادند ، طیف های طرفدار خط " روشنفکری دینی " از یک سو و طیف مبلغین و مروجین گفتمان " پست مدرن " از سوی دیگر بودند . به نظر نگارنده ، ناکامی طرفداران این دو طیف در جلب دانشجویان به سوی اندیشه های خود به طور غیرمستقیم در پیروزی ها و موقعیت های جناح چپ مارکسیستی نقش به سزائی در سال های ۱۳۸۲ - ۱۳۸۷ داشت . از اوائل دهه ۱۳۷۰ ، امواج گوناگون اندیشه های پست - مدرنیستی ( که در واقع گفتمان های متنوع عصر سرمایه داری در فاز جهانی تر شدن سرمایه در دوره بعد از پایان جنگ سرد را دربرمی گیرند ) به دانشجویان نیز رسید . باید توجه داشت که در آن دوره مروجین روشنفکری دینی که عمدتاً از سوی حلقه های نشریات " کیان " و " آئین " اندیشه های خود

درسال نو برای وحدت طبقه کارگر و پیشروانش تلاش کنیم!



به کسب اندیشه ها و افق های مارکسیستی و سوسیالیستی نایل آمده بودند ، ناگهان از طریق اینترنت با سازمان های متنوع چپ - مارکسیستی ایرانی برون مرزی که تا آن زمان " اسطوره های دور از دسترس " ، غیر واقعی و غیر قابل شناسایی در ایران بودند، ارتباط برقرار سازند .

- رواج وبلاگ نویسی در بین دانشجویان دانشگاه های ایران در این دوره که در زیست سیاسی و فعالیت های اجتماعی چپ - مارکسیستی آنها نقش قابل توجهی ایفا کرد ، یکی از اثرات برجسته حضور اجتماعی اینترنت در جامعه ایران بود .

شایان ذکر است که وبلاگ نویسی با اینکه در کشورهای مرکز شکل گرفته و رشد یافت ، ولی هیچوقت در زندگی سیاسی و فرهنگی جوانان کشورهای مرکز آن تاثیر عمیقی را که در کشورهای پیرامونی در زیست سیاسی و زندگی اجتماعی جوانان گذاشت ، نتوانست به جا بگذارد . وبلاگ نویسی امروز در کشورهای پیرامونی از مکزیک و کلمبیا در آمریکای لاتین گرفته تا کشورهای ایران ، لبنان ، هندوستان ، نپال و... نقش بزرگی در اشاعه اندیشه های رهایی بخش منجمله دیدگاه های چپ - مارکسیستی ، در میان جوانان ایفا می کند که ایجاد سانسور و فشار به وبلاگ نویسان از جانب رژیم خود دلیل محکمی برای تاثیرگذاری این شیوه کار تبلیغاتی می باشد .

- یکی دیگر از پدیده هایی که در زیست سیاسی و زندگی اجتماعی جوانان متمایل به گرایش های چپ مارکسیستی در سال های اخیر تاثیر گذاشته و در رشد روبه جلوی آنها نقش ایفا کرده است ، برگزاری مراسم بزرگداشت روز های مهم تاریخی ( مثل روز شانزده آذر ) از یک سو و بزرگداشت مقام و موقعیت افراد شاخص و بسیار محبوب در تاریخ مبارزاتی مردم ایران ( مثل مصدق ، تختی ، فروغ فرخزاد ، صفرخان و.. ) از سوی دیگر ، در فعال نگاه داشتن جریانی که مانع فراموشی سرکوب های هم دوران رژیم پهلوی ها و هم رژیم جمهوری اسلامی است ، بسیار موثر بوده و به صورت غیر مستقیم در گسترش اندیشه های چپ عام در بین دانشجویان نقش داشتند . مراسم خاوران (گورستانی در حاشیه تهران که بسیاری از اعدام شدگان سال های ۱۳۶۰ بهویژه جانبازان کشتار ۱۳۶۷ ، در آنجا خفته اند ) که توسط مادران ، همسران و خویشاوندان جانبازان تا این اواخر هر سال دوبار در این مکان برگزار می شد ، برگزاری هشت مارس روز جهانی زن و اول ماه مه روز جهانی کارگر

دادند ) توانستند به عامل موثر دیگری در شکلگیری و احیای موج جدید گرایش های چپ - مارکسیستی در دانشگاه های ایران تبدیل گردند. به کلامی دیگر ، دانشجویان مارکسیست پس از حدود صد سال از آغاز جنبش کارگری و کمونیستی در ایران قادر شدند دوباره طیف گسترده ای از فعالیت ها و آثار معتبر مارکس ، انگلس ، گرامشی ، هوشی مینه ، چه گوارا و... از یک سو و روشنفکران تاریخ جنبش کمونیستی ایران از غفارزاده ، حیدر عموغلی ، سلطان زاده و... گرفته تا تقی ارانی ، پیشه وری و... را بخوانند .

۲۵- زندگی اجتماعی چپ های مارکسیست در سال های حکومت اصلاح طلبان ( ۱۳۷۶ - ۱۳۸۴ ) به چندین علت دیگر رونق یافته و غنی تر گشت که در اینجا به اهم آنها اشاره می کنیم :

- به غیر از وجود رو به رونق رسانه های چاپی که در آنها مارکسیست های نسل ماقبل از انقلاب فرصت یافتند که مقولات مربوط به جنبش مارکسیستی را به بحث گذاشته و در اختیار مارکسیست های جوان دانشگاه ها بگذارند ، احیای کانون نویسندگان ایران و برگزاری مجمع عمومی آن نیز در این دوره در رشد گرایش های مارکسیستی در دانشگاه ها بین جوانان نقش خوبی ایفا کرد . چندین بار در این زمان بیانیه هایی از موضع عمومی برابری طلبی و آزادی خواهی از سوی کانون نویسندگان منتشر شد که به رشد فکری و گسترش دیدگاه های مارکسیستی بین دانشجویان کمک کرد . نباید تصور کرد که کانون نویسندگان یک نهاد مارکسیستی و یا حتی سوسیالیستی بود . ولی افراد فعالی از جنبش چپ - مارکسیستی که در کانون فعال بودند ، در این دوره فرصت پیدا کردند که با مصاحبه ها و نوشته های خود هر از چند گاهی نظرگاه ها و چشم انداز های سوسیالیستی را در متن رسانه های صوتی ، چاپی ، و بصری قرار داده و با دانشجویان ارتباط برقرار سازند

- بدون تردید ، عمومی تر شدن اینترنت و ورود این رسانه همراه با رواج رسانه بصری ماهواره در فضای سیاسی ایران مدت مدتی باعث شد که جوانان ایران که دارای گرایش های مارکسیستی بودند ، با ارگان ها و سایت های تشکلی ، سازمان ها و احزاب مارکسیست ایران که در خارج از مرز های ایران استبداد زده فعالیت داشتند ، آشنا شده و به مخاطب خاص آنها تبدیل گردند . به جرات می توان گفت که در این دوره ، دانشجویان جوان که صرفا با پژوهش های مستقل خود

را در میان دانشجویان رواج می دادند ، با استفاده از گفتمان پست مدرنیست ها در توضیح و توجیه اندیشه های خود از توانایی چشمگیری برخوردار بودند . ولی در جریان سال های ۱۳۸۴ - ۱۳۸۷ ، طیف روشنفکری دینی با افول دولت اصلاح طلبان به مثابه شکل واقعا موجود مردم سالاری دینی از یک سو و زیر سؤال قرار گرفتن جدی اندیشه های پست - مدرنیستی ( بهویژه ارتجاعی ترین وجه آن مبنی بر نفی عقلانیت تجدد طلبی و دست آوردهای رهایی بخش مبارزات طبقاتی و ملی ) توسط مارکسیست های پیگیر در جهان ، از سوی دیگر توخالی بودن و بی ربطی مواضع و گفتمان های این دو طیف را نیز در بین دانشجویان به نمایش گذاشت . افشای جنبه های ارتجاعی این طیف ها توسط بقایای چپ - مارکسیستی دهه های ۱۳۵۰ - ۱۳۶۰ ایران در دهه ۱۳۸۰ نیز نقش به سزایی در جذب دانشجویان جوان به سوی اتخاذ مواضع و بینش های سوسیالیستی ایفا کرد .

۲۴- امروزه بیش از هر زمانی در تاریخ سی ساله جمهوری اسلامی سرمایه روشن شده است که صرفا سرکوب و حذف فیزیکی نیرو های چپ - مارکسیستی در دهه خونین ۱۳۶۰ نتوانست حذف کامل فعالان ، تشکلی ها و حلقه های چپ - مارکسیستی را در عرصه های عمومی و در گستره های نشر و ترجمه آثار مارکسیستی ، به دنبال داشته باشد . روشنفکران چپ - مارکسیستی ایران که به خاطر جو حاکم خفقان امت گرایان و هیستری ضد کمونیستی و ضد ملی گرایی ، امکان فعالیت سازمانی نداشتند ، به فعالیت انتشاراتی و ترجمه روی آورده و تلاش کردند که در زمینه های ادبیات بهویژه در حیطه داستان های کودکان ، ره گشای در های بسته گردند . این شهروندان متعهد به آرمان ها و آرزو های سوسیالیستی در جریان سال های سانسور و خفقان ضد کمونیستی دهه ۱۳۶۰ و سپس دهه ۱۳۷۰ ، چون نمی توانستند تشکلی ها و ارگان های سازمانی و گروهی خود را داشته باشند در نتیجه به انتشار نوشتار های خود در نشریات " آدینه " ، " جامعه سالم " و دیگر مجلات تخصصی مانند " نقد نو " ، " صنعت حمل و نقل " و... پرداختند .

این چپ های مارکسیست قدیمی با ترجمه و تلخیص تاریخ صد ساله جنبش مارکسیستی در جهان و ایران ( که اتفاقا بعد از فروپاشی شوروی و تبدیل چین به یک کشور سرمایه داری ، سردمداران جمهوری اسلامی بدون واهمه و ترس از حضور بدیل اجازه چاپ فزاینده این ترجمه ها و تلخیص ها را می





و نهادهای فلاکت بارش ( بانک جهانی ، صندوق بین المللی پول و ... ) بسط داده و با تحریف تاریخ مبارزاتی مردم ایران در جهت رواج اغتشاش فکری بین جوانان گوی سبقت را از حامیان و ایدئولوگ های رژیم پهلوی ها ربوده اند . حاکمان مستبد درآمدهای کلان از فروش منابع ملی را در راستای افزایش رفاه و زندگی پر از جاه و جلال " آقایان و آقایان " های " هیئت حاکمه و به زیان نیروهای کار و زحمت که تحقیقا ۸۵ در صد جمعیت ایران را تشکیل می دهند ، هزینه می کنند .

۲۸- این وضعیت همراه با توهم زدائی در اذهان و افکار عمومی و افزایش عدم رضایت عمومی از حاکمان و صاحبان قدرت ، موجبات تعمیق شکاف بین دولت با مردم را فراهم ساخته است - در یک کلام ، توده های مردم به ویژه کارگران، زنان و دانشجویان خواست تغییر و دگرپسبی را در گفت و گوهای روزانه خود مطرح می کنند و با گذشت زمان و افزایش سرکوب ، بیکاری و تورم، دامنه و گستره این خواسته وسعت بیشتری می گیرد . در حال حاضر ، مردم ایران همراه با روندهای متحول جهانی بیش از پیش آزادی ، حاکمیت ملی و استقرار در خارج از محور نظام سرمایه را مطالبه می کنند و به حکم تجربه و آزمون های تاریخی ، تحقق این اهداف را منوط به سازماندهی یک بدیل مناسب عملی می دانند . آنها از چالشگران و فعالین چپ مارکسیست و طرفداران حق تعیین سرنوشت و استقرار حاکمیت ملی انتظار دارند که هر چه زودتر در جهت تعبیه یک بدیل روشن و قابل اتکا برای تشکل و سازماندهی این نیروی بزرگ متعلق به کار و زحمت را در ایران آغاز کنند .

۲۹- بدون تردید ضرورت هموائی ، همکاری و اتحاد عمل و حتی وحدت های سازمانی و تشکیلاتی بین فعالین و چالشگران ایرانی ضد نظام جهانی سرمایه که با کلیت جمهوری اسلامی سرمایه خط کشی نمایان دارند ، همواره مد نظر بوده و در سی سال گذشته مخصوصا در ده سال گذشته ، تلاش هایی نیز صورت پذیرفته است که قابل تحسین می باشند . اما این تلاش ها به خاطر موانع و عواملی که بحث درباره آنها می تواند رهگشا باشد ، عملا حاصلی در بر نداشته اند . به نظر نگارنده این موانع و عوامل همراه با محدودیت های متعدد که علیرغم همه ضرورت ها امر هموائی ، همکاری و اتحاد در درون خود نیروهای چپ مارکسیستی را از یک سو و بین کلیه طیف چپ مارکسیستی و طیف های مختلف طرفدار حق

زحمتکشان پیش رفت . البته ارتباطات متعدد برخی از فعالین تشکل های کارگری با دانشجویان مارکسیست در انتخاب و بیان این خواسته ها بسیار موثر افتاد . امروزه با اینکه دولت ضد کارگری جمهوری اسلامی تلاش می کند که از حرکت کارگران در راستای تشکل یابی و پی گیری خواسته های صنفی خود با اعمال سرکوب ، ارباب ، دستگیری و آدم ربائی جلوگیری به عمل آورد ، ولی بررسی گزارشات و بلاگ نویسان دانشجویی متعلق به گرایش چپ مارکسیستی نشان می دهد که دانشجویان در گستره مقاومت و مبارزات سازماندهی شده تشکل های کارگری شرکت فعال دارند .

۲۷- اوضاع سیاسی و اجتماعی کنونی ایران ، تضادها و تنش های طبقاتی موجود و رشد آنها در نقاط مختلف و در بین اقشار گوناگون مردم ، در بین کارگران ، زنان و دانشجویان همراه با تظاهرات و اعتراضات وسیع و متنوع آنان با توجه به این امر که امروزه در هیچ کشوری در خاورمیانه و حوزه اقیانوس هند جنبش کارگری مستقل کارگری و جنبش چپ - مارکسیستی در بین دانشجویان به اندازه ایران وسیع ، فراگیر و مستقل از دولت نیست ، شرایطی در درون ایران به وجود آورده که هموائی ، همکاری و اتحاد عمل بین کلیه جریانات مارکسیستی ایرانی برون مرزی را به یک ضرورت مهم سیاسی تبدیل کرده است .

هم اکنون حاکمان و صاحبان قدرت با استمرار روش های ضد کارگری و ضد ملی و اعمال قوانین برآمده از امت گرائی ولایت فقیه نه تنها به صورتی گسترده و خطرناک مدافعان برابری ، آزادی ، حق تعیین سرنوشت و استقرار حاکمیت ملی را سرکوب می نمایند، بلکه درخواست های مسالمت آمیز و معیشتی آحاد جامعه ، به ویژه کارگران و دانشجویان و زنان را نادیده گرفته و یا آنها را سانسور می کنند . آنها مشخصا در چهار سال گذشته از سازمان یابی تشکل های کارگری ، دانشجویی و زنان با خشونت آشکار و پنهان ممانعت کرده ، بدون توجه به باورهای مذهبی و فرهنگی اقشار مختلف مردم بر اعمال آموزش های جمهوری اسلامی ( که چیزی غیر از یک دیدگاه خاص سرمایه داری و مذهبی نیست ) اصرار می ورزند و شکل خاصی از نهادها و سازمان های اقتصادی و اجتماعی را که همگی به ضرر بخش های وسیع جامعه هستند، تشکیل می دهند . این حاکمان در سی سال گذشته ، نابرابری های طبقاتی ، ملی و جنسی را در ابعاد گوناگون به نفع نظام جهانی سرمایه

آگاهی جوانان را از درجه ستم گری و ماهیت ضد سوسیالیستی جناح های مختلف درون حاکمیت اعتلاء داده و آنها را به مبارزه در راه استقرار عدالت اجتماعی با چشم انداز سوسیالیستی راغب تر ساخت .

۲۶- تعمیق شکاف بین ثروت و فقر مخصوصا در دهه های ۱۳۷۰ و ۱۳۸۰ یکی دیگر از علل عمده گرایش به اندیشه های برابری طلبانه چپ مارکسیستی در محافل دانشگاهی گشت . اساسا شکاف اندازی و خصلت قطب بندی کننده سرمایه که سال ها برای جوانان یک مقوله ذهنی بود ، در دهه ۱۳۸۰ به شکلی کاملا عینی به آنها تضادهای طبقاتی را نمایان و آشکار ساخت . در صد بسیار بزرگی از جوانان که در فردای پایان تحصیلات دانشگاهی دورنمای شغلی مناسب و امنی را برای خود متصور نگشته و امر بیکاری مزمن و فراگیر را لمس کردند ، بیش از پیش متوجه تعمیق تضادهای طبقاتی و نابرابری ها گشتند .

بعد از انتخاب احمدی نژاد به ریاست جمهوری در سال ۱۳۸۴ ، دانشجویان که خود را از توهم وعده و وعید های دولت خاتمی رها ساخته بودند ، متوجه شدند که این بار احمدی نژاد موفق شد بخش بزرگی از خرده بورژوازی سنتی و تهیدستان شهر و روستا را با طرح برنامه های توهم انگیز پوپولیستی " عدالت اجتماعی " ، " دولت مهرورزی " و ... به سوی حمایت از خود و نظام جمهوری اسلامی سرمایه جذب کند .

ولی دبیری نگذشت که دانشجویان سوسیالیست با خوشحالی متوجه شدند که بخش بزرگی از تهیدستان ، کارگران و خرده بورژوازی به ویژه در شهرها ، به ماهیت وعده و وعیدهای پوچ "دولت مهرورز" پی برده و از توهم بیرون آمده اند . این توهم زدائی در بین فرودستان و کارگران ، دانشجویان چپ گرا را درگسترش اندیشه های سوسیالیستی خود در بیرون از صحن دانشگاه راغب تر ساخت . زیرا این دانشجویان شاهد این امر گشتند که اگر برای روشنفکران ، زنان و خود دانشجویان طرفداران خاتمی حداقل پنج تا شش سال طول کشید تا از توهم بیرون آمده و علنا " عبور از خاتمی " را مطرح کنند ، برای کارگران و تهیدستان فقط دو سال طول کشید که گسترش وحشتناک فقر، گرانی و بیکاری سال های ۱۳۸۵-۱۳۸۷ را حاصل سیاست های سرمایه دارانه ، روند فلاکت بار خصوصی سازی بدانند . آگاهی دانشجویان از توهم زدائی بین کارگران به قدری فراگیر شد که شعارهای برخی از جمعاعات آنان به سمت بیان خواسته های طبقه کارگر و دیگر



معیشت کارگران قادر خواهند شد تا جندصباح دیگر درحاکمیت بمانند و فرصت پیدا کردن راه حل برای معادله‌ای که جواب ندارد را جست و جو کنند!

قضیه ظاهرا "دل‌سوزانه" است، اما به شدت حيله گرایانه و ضدانسانی! کاربه داستان چنین وانمود می‌کنند که بی‌کار کردن کارگران حق مسلم صاحبان سرمایه است و کسی حق اعتراض ندارد و هر موقعی که آنها صلاح دیدند، می‌توانند کارگران را از کار بی‌کار سازند. شعار "یا بی‌کاری، یا مزدکم" همانند شعار "یا روسری، یا توستری" است که به غایت ارتجاعی و تجاوزگرایانه به حقوق اولیه‌ی انسانهای کار و زحمت می‌باشد. این روزها این شعار توسط رهبری رفرمیست اتحادیه‌های کارگری نیز تبلیغ می‌شود که "این کار بهتر از اخراج است" تا به‌قول معروف انسانهای به مرگ گرفته شده، به تب رضایت دهند. انسانهایی که مولدین عمده‌ی کالاها و ثروتهای روی زمین‌اند و از آن بهره مند نیستند!

در صورت عقب نشینی کارگران در برابر این سیاست ارتجاعی کارفرمایان، تجاوز به حقوقی که کارگران طی صدها سال مبارزه به‌دست آورده‌اند، سکه‌ی رایج روز خواهد شد. زیرا هیچ مانعی در برابر عملیات بعدی کارفرمایان گذاشته نشده و آنها می‌توانند همین استدلال را در آینده مرتباً به بهانه‌ی وضع اقتصادی خراب و رکود بازار عرضه و تقاضا، تکرار کنند و حمله‌ی دیگری را برای کمتر کردن بازهم بیشترمزدها و تجاوز به معیشت کارگران از پیش ببرند.

البته گفته می‌شود که این امر موقتی است تا دوباره بازار عرضه و تقاضا رونق بیابد و عده‌ی سرخرمن یکساله هم داده می‌شود! اما تیرگی که از کمان رها شود به آسانی به کمان بر نمی‌گردد. کم کردن مزدها (نظیر قرارداد اخیر رهبری سازشکار و نوکرسرمایه‌ی اتحادیه فلزکاران سوئد با کارفرمایان که مورد تایید سرمایه داران و کف زندهای آنان واقع شد، دایر به کسر ۲۰٪ از مزد کارگران فلزکار جهت جلوگیری از اخراج آنها) علاوه بر افزودن بر خطر عدم امنیت شغلی، عواقبی نظیر پائین رفتن حقوق دوره‌ی بی‌کاری و در مقابل افزایش حق عضویت پرداختی به صندوق بی‌کاری توسط کارگران (که دولت بلافاصله بعد از توافق فوق اعلام نمود)، پائین رفتن میزان پرداخت کمک مالی به آنان در دوران ناخوشی و بالاخره پرداخت میزان کمتر حق بازنشستگی به دلیل پائین رفتن مزدها را دربردارد، که موجی از اعتراض را در بسیاری از اتحادیه‌های کارگری

می‌توانند راحت تر و با آسودگی خاطر منافع سیاسی و خواسته‌های اقتصادی و اجتماعی کوتاه مدت و درازمدت کارگران و دیگر زحمتکشان ایران را به منافع تنگ نظرانه تشکیلاتی، دغدغه‌های گذشته‌گرومی و عادات نکوهمیده سکتاریستی ترجیح داده و خود را بعد از یک "خانه‌تکانی" موثر و جدی برای برپائی یک ستاد رهبری جمعی واحد آماده سازند.

ن. ناظمی - اسفند ۱۳۸۷



سرشکن... بقیه از صفحه آخر

سرازیر می‌کنند، به سان قطره‌سره که ای بر روی آب داغ بخار شده و باد هوامی‌گردد، بدون این که راه حلی جدی برای نجات این نهادها و کلا اقتصاد این کشورها از رکود بشود. بسیاری از اقتصاددانان آمریکا معتقدند که راه حلی برای پایان دادن به بحران جز از طریق تغییر نظام موجود نیست. جرمی گری (ابزرور - ۲۰۰۸/۹/۸) از جمله نوشت: رهبران سیاسی آمریکا قادر به درک ابعاد خطرانی که اکنون متوجه کشورشان است، نمی‌باشند. آنها به طور آشکاری در کینه فرهنگ جنگی و داد و بی‌داد کردن گرفتار شده‌اند. به نظر می‌رسد که رهبری جهانی آمریکا مجبور به فروپاشی شده‌است. دنیای جدیدی در حال درست شدن است که در آن آمریکا تنها یکی از میان چندین قدرت بزرگ بوده که با آینده نامطمئن روبه‌رو بوده و دیگر قادر به سروسامان دادن به‌وضع خودش نیست". (همچنین رجوع کنید به

[www.lendmanstephen@net.sbcglobal](http://www.lendmanstephen@net.sbcglobal))

سوی به هراج گذاشتن دارائی عمومی جوامع سرمایه داری از طریق در اختیار سرمایه‌های انحصاری گذاشتن این دارائیه‌ها، ترفند دیگری که درسرشن کردن باربحران بروری مردم، جهت نجات نظام سرمایه‌داری هم اکنون در کشورهای سرمایه‌داری در حال پیاده شدن است، تجاوز به مزدکارگران و حقوق زحمت کشان می‌باشد. سرمایه داران و شرکتهای سهامی آنان با تهدید "اگر نمی‌خواهید بی‌کار شوید باید مزدتان را کم کنیم" وارد صحنه‌ی تجاوزی دیگر به اقتصاد فقرزده‌ی کارگران می‌باشند. تجاوز سرمایه‌داران به مزدکارگران و زحمتکشان در بحران سرمایه‌داری در نیمه‌ی اول دهه‌ی ۱۹۷۰ به بعد، این امیدکاذب را در میان اینان به‌وجود آورده که با حمله‌ی مجدد به

تعیین سرنوشت و حاکمیت ملی را از سوی دیگر معوق گذاشته‌اند ، باید مورد بررسی و بحث قرار گیرند . در شماره های آینده رنجبر ، چند و چون این عوامل و محدودیت ها مورد بررسی قرار خواهد گرفت. زیرا بدون برطرف ساختن این محدودیت ها و موانع و ایجاد یک بدیل مردمی تحت رهبری متشکل ، از خود گذشته ، پیشرو و مورد اعتماد توده های وسیع مردم ، امکان آزادی بشریت زحمتکش ایران هم از زیر یوغ جمهوری اسلامی سرمایه در ایران و هم از محور فلاکت بار نظام جهانی سرمایه نمی تواند میسر گردد .

۳۰- ولی همنوائی ، همکاری و وحدت جریانات چپ مارکسیستی و همکاری آنها با نیروهای طرفدار استقرار حاکمیت ملی (که به روشنی با نظام جهانی سرمایه از یک سو و جمهوری اسلامی سرمایه از سوی دیگر ، هم در عمل و هم در حرف مرزبندی کرده اند ) که ضدکمونیست و ضد طبقه کارگر نباشند، می تواند امکان ایجاد و رشد چنین رهبری متشکل را تضمین کند .

۳۱- اکنون پس از سی سال استبداد ، رژیم اسلامی سرمایه در رکود اقتصادی فلاکت بار و نزدیک به بحران کامل ( تورم ، بیکاری ، گرسنگی و ... ) فرو رفته و خود را در مقابل امواج خروشان اعتراضات عظیم و فراگیر کارگری ، جنبش های برابری طلبانه دانشجویی و کمپین های زنان ایران عاجز یافته و دوباره شدیدتر به حربه سرکوب مردم توسل جسته و برای بقای خود این دفعه به دامن " مافیای نظامی - اقتصادی " رژیم که مهره اصلی نظام جهانی سرمایه و پروسه فلاکت بار گلوبالیزاسیون و خصوصی سازی در ایران است ، پناه برده است .

۳۲- بدین خاطر کانون های مربوط به چپ های مارکسیست چه در داخل ایران و چه در خارج از ایران همراه با حلقه های مترقی ، برابری طلب و طرفداران استقرار حاکمیت ملی باید به این امر مثبت و امیدوار کننده توجه کنند که به همت استقامت و پایداری شان در برابر تعرضات و تبلیغات مسموم کننده حامیان و ایدئولوگ های سرمایه داری جهانی و سرکوب رژیم جمهوری اسلامی ، امروز امواج فراگیر تنش ها و اعتراضات جنبش های کارگری ، سوسیالیستی ، زنان و ... شرایط ابراز وجود و ایجاد تشکل های پیشرو و مورد اعتماد را فراهم ساخته است .

در نتیجه ، به نظر نگارنده ، نیروها و جریانات مارکسیستی ایران و دیگر نیروهای پیشرو بیش از هر زمانی در بیست سال گذشته



بیمه های صاحبان سرمایه قرار گیرد و نه بر سرمایه دارها انسان کار و زحمت فروریزد. این هم جز از طریق پایان دادن به حاکمیت نظام سرمایه داری حاصل نمی شود. جهان سرمایه داری در حال احتضار، سالهاست که حکم تاریخی رفتن به زباله دانی تاریخ بر پیشانی اش کوبیده شده است. تنها در شرایط ضعف جنبشهای کارگری و توده ای متحد و متشکل و تحت رهبری آگاهانه ای کمونیستی است که نظام سرمایه داری توانسته است هنوز بر جهانیان حکم براند. بدین لحاظ درک این ضرورت بلاواسطه ای تاریخی برای پیشروان جنبش کارگری از اهمیت درجه ای اولی برخوردار می باشد. باید این لحظه ای تاریخی را دریابیم و به این نیاز تاریخی مصممانه، متحدانه و سربلندانه جواب دهیم. ک. ابراهیم - ۷ اسفند ۱۳۸۷

### از تجارب.. بقیه از صفحه آخر

مبارزات مشترکشان دارد. فروپاشی جی.ام. که یکی از بزرگترین ابر مونوپولهای جهان است، اهمیتی نمونه وار در نشان دادن عدم توانایی نظام سرمایه داری در حل مسائل، دارد.

در سطحی جهانی، مبارزه بر سر شیوه ای مقابله با این وضع در میان کارگران جی.ام. جریان دارد. از جمله این که یا باید تسلیم برنامه ریزیهای کارفرمایان سطح بالای این مجتمع و دولتها شد و برای عملی شدن آن "از خود گذشته گی" نشان داد و یا این که در هماهنگی فرامرزی و بین المللی دست به مبارزه علیه این طرحها زد. کارگران جی.ام. تایلند در این مورد نمونه اند: در ۱۷ فوریه ۲۰۰۹، آنها علیه برنامه بیرون کردن ۹۰۰ کارگر از ۳۰۰۰ کارکن کارخانه، در جلو ساختمان دولت با شعار "چرا تنها ما باید زجر بکشیم - نه به اخراجها!" دست به اعتراض زدند.

در سراسر اروپا کارگران از یکسو در مقابل طرح بستن کارخانه ها به مقابله برخاسته اند، و از سوی دیگر آنها امید به مذاکره با نماینده گان کارخانه های واقع در اروپا و متعلق به مجتمع جی.ام. با حضور دولت دارند که این گونه خواسته ها با هدف فلج کننده ای منظر بمانیم و ببینیم چه پیش می آید، ابراز می شوند. حنا یک "گروه مستقل اوپل" در اروپا با وابسته کردن خود به رقابت جهانی، سودجویی را هدف خود قرار داده است. عمیق ترین بحران اقتصادی بعد از جنگ جهانی دوم این روند را سرعت خواهد بخشید و تنها تعداد کمی از گروههای خودرو سازی

خوشوقتی و سعادت خود را در گرسنگی و فقر و در بهداری میلیاردها انسان می بینند. در عرصه ای تولید در جهان اتفاق عجیبی رخ نداده است. کماکان میلیاردها انسان برای تولید مایحتاج جوامع بشری در عرصه های مختلف زندگی و توزیع آنها، کار می کنند و بازارها پُر از انواع کالاها است. اما آنچه که در این میان اخلاص ایجاد می کند، تلاش سرمایه داران برای دستیابی به ثروتهای میلیاردی است که از طریق بورس بازی - بالابردن و پائین آوردن ارزش سهام شرکتها به طور مصنوعی، تحمیل ورشکستگی به شرکتها، خرید مجدد سهام ارزان شده در ابعاد به مراتب بیشتر از گذشته توسط این زالوهای پول خوار - و بازی با قیمت تمام شده کالاها صورت می دهند و در یک کلام ایجاد شرایط برای بالابردن سرمایه ای انحصارات فراملی و تمرکز رقابت در بین مثنی انحصارات غول پیکر! و وقتی هم که این ترندها دیگر قادر به درآوردن جوامع ورشکسته ای سرمایه داری و تامین سود بیشتر نباشد، جنگ به مثابه "نعمتی الهی" پیش کشیده می شود و برای به انقیاد کشیدن هر چه بیشتر دنیای عقب مانده و تصاحب ثروتهای این کشورها و استثمار نیروی کار ارزان آنها، تجاوزات نظامی و ریختن هزاران تن انواع بمبهای کشتار جمعی به بهانه ای استقرار "دموکراسی"، بی رحمانه پیش برده می شود!! بدین ترتیب، رقابت کشورها و انحصارات مالی جهانی شدت می گیرد و نهایتاً از طریق کشتار دهها و صدها میلونی انسانها، تخریب زیربنای اقتصادی کشورهای مغلوب، باردیگر زمینه برای خیزبندی و تمرکز بیشتر سرمایه شرکتیهای کشورهای پیرومند در جنگ و صعود نرخ ارزش اضافه و تمرکز باز هم بیشتر سرمایه در دست تعداد کمتری از انحصارات، فراهم می گردد!

طبقه ای کارگر جهانی در برابر این تجاوزات افسارگسیخته به شرایط زندگی خود و توده های محروم مردم و به خاطر جلوگیری از اهداف بربرمنشانه ای کار به دستان نظام سرمایه داری، باید صفوف خود را هر چه فشردتر، متحدتر و گسترده تر نماید و اقشار فرودست جامعه را نیز جهت اعتراض به وضع موجود بیش از پیش به سوی خود جلب کند. زمان آن رسیده است که طبقه ای کارگر جهانی با متحد و متشکل شدن خود و هدایت توده های میلیاردی، فرمان ایست به گروگتازیهای سرمایه داران بدهد. بدین ترتیب، سرشکن کردن بار بحران باید بر دوش انحصارات بزرگ فراملی و بانکها و

سودبرانگیخته است. کارگران مخالف چنین "حاتم بخشی" به سرمایه داران، آن هم توسط روسای فرمیست اتحادیه های، هستند که در لفاظیهی "حفظ امنیت شغلی کارگران" آنها رابه قناعت و پذیرش شرایط تحمیلی کارفرمایان دعوت می کنند. صدای اعتراض کارگران تدریجاً علیه این سیاست کم کردن مزد کارگران بلندتر می شود. جالب این که اندکی قبل از این توافق بین رهبری اتحادیه فلزکاران و کارفرمایان بر سر کم کردن مزد کارگران به بهانه ای بدی وضعیت اقتصادی در سوئد، تصمیم به بالابردن حقوق و مزایای روسای شرکتها و مشخصاً شرکت ماشین سازی ولوو توسط روسای این شرکت به میان آمد که خشم به حق کارگران را برانگیخت. اعتراضات کارگری در حدی بود که تصمیم هیئت مدیره آن شرکت در افزایش حقوق روسای شرکت موقتاً لغو شد! و بعد از این روی داد افزایش حقوق روسای بانک سوئد نیز تحت فشار افکار عمومی و حتا انتقاد دولتیان موقتاً کنار گذاشته شد! عجباً که گویا "مرگ خوب است، اما برای هم سایه"! شنیدیم که مزد کارگران را ۲۰٪ کم می کنند تا آنها را بی کار نکنند، اما در همان حال حقوق کارفرمایان را افزایش می دهند تا گویا کار رونق یابد!! ضدانسانی بودن نظام سرمایه داری در همین حرکت سرمایه داران کاملاً هویدای می شود که برخی با میلیونها دلار حقوق و مزایا باز هم سیری ناپذیرند و از اکثریت انسانهای مولد می خواهند که در فقر و فاقه زیسته، به پر کردن جیب این حضرات پرداخته و به این نظام ناعادلانه گردن بگذارند!

ترندهای دیگری که این روزها مورد مضحکه ای خاص و عام قرار گرفته است، بازی با قیمت فرآورده های مصرفی است. بالابردن قیمت نفت خام تا مرز ۱۵۰ دلار برای هربشکه و پس از چندماه پائین آوردن آن به کمتر از ۳۵ دلار، بالابردن قیمت اکثر مواد غذایی مورد نیاز روزانه نظیر برنج به ۵۰ تا ۱۰۰٪ و کلا افزایش خودسرانه ای بهای کالاها، نشان می دهد که نظام سرمایه داری برای نجات اقتصاد بیمار خود دست به هر عمل ضدانسانی می زند تا آخرین دینارهای موجود در جیب مردم را بدزدد. به طوری که امروزه فقر و ثروت در جهان، به صورت تصاعدی بالا می روند!

این دنیای وارونه را باید خراب کرد و حاکمیت در جهان باید توسط انسانهای مولد و زحمت کش اعمال شود و نه مثنی پولدار پول پرست طماع و گرگ صفت که





باقی خواهند ماند که در بازار جهانی با هم رقابت کنند. هر "طرح نجات" سرمایه دارانه به معنای نابود کردن سهمگین داشتن شغل و پائین آوردن مزدها می باشد. کارگران و اتحادیه های آنان نباید بگذارند که در معرض یک جنگ نابودکننده ی همه گان خود را قرار دهند. برعکس باید مبارزه مشترکی را در هماهنگی کردن بین المللی و فرامرضی سازمان دهند. مبارزه های شدید در میان نیروهای طبقه کارگر در مورد چند و چونی مبارزه برای حفظ هر شغل و خواسته های تهاجمی دیگر نظیر ۳۰ ساعت کار در هفته با پرداخت مزد کامل و حق تمام و کمال قانونی بودن اعتصاب در مورد هر گونه خواسته ای، در جریان است.

کارگران اوپل در آلمان جزو باتجربه ترین و مبارزترین نیروی کارگری می باشند. چندین بار، روز بین المللی مبارزه علیه بستن کارخانه ها را سازماندهی کرده اند. سازماندهی اعتصاب در سال ۲۰۰۴ در کارخانه اوپل بوخوم را از یاد نبریم و شعار "همانند کارگران اوپل مبارزه کنید" در دیگر مجادلات کارگری مطرح شد. مونوپولها و حکومت در آلمان می ترسند که کارکنان اوپل مبارزه را شروع کنند که در تهاجم کارگران و حرکتشان به پیش، علامتی خواهد بود. به ویژه به دلیل انتخابات گوناگون امسال در آلمان، یاس و ناتوانی در درون قدرت حاکمه در حال گسترش است. گروه های کارخانه ای ام.ال.پ.د. عمیقاً در نیروی کار اوپل ریشه دارند. ما به کارگران اوپل پیشنهاد دادیم که خود را برای یک عمل مبارزاتی بین المللی یک روزه آماده کنند. اکنون شورای کار اروپا و فدراسیون فلزکاران اروپا (اف.اف.ا.) روز پنج شنبه ۲۶ فوریه خواستار عمل مشترک در اروپا شده است. هر چند که این حرکت تحت رهبری رفرمیستی و سوسیال - شویونیستی است. آنها در اطلاعیه شان از جمله "تضمین سهام دولتهای اروپایی؛ آماده گی برای پذیرش شرکاء و سرمایه گذاران جدید؛ ایجاد شکل جدید کارخانه ای و ساختار کارفرمایی؛ تنها با عمل مشترک اروپایی و با حضور همه ی شرکت کننده گان بحران کنونی قابل حل است"، سخن به میان آورده اند.

هم زمان با این حرکت، راه پیمائی اصلی در روسلسهایم/آلمان مورد سوء استفاده ی اشتاین مایر، کاندید حزب سوسیال دموکرات آلمان برای صدراعظمی، قرار گرفت تا برای حزب انحصار طلب خود تبلیغ کند. در آمریکا و کانادا، اروپا و آلمان، رهبران اتحادیه های رفرمیست به عنوان همکاران کارفرمایان و

دست در دست آنان عمل می کنند. جی.ام. و دولتها، به اصطلاح "طرحهای نجات" را با هدف تقویت تولید ملی به حساب کشورهای دیگر و همچنین به حساب کارگران کشورهای خودی ارائه می دهند. این گرایش سوسیال شویونیستی مستقیماً مغایر وحدت ضروری بین المللی کارگران است.

سمت گیری نسبت به آینده به مفهوم وحدت انترناسیونالیستی کارگران؛ "منشور همبسته گی" است که توسط نماینده گان کارگران اتوموبیل جی.ام. در هندوستان، کارخانه های بوخوم، آیزناخ، روسلسهایم در آلمان، آنتورپ در بلژیک، جی.ام. کول. موتورز در کلمبیا، جی.ام. تولیاتی در روسیه، ساراگوزا در اسپانیا و همقطاران از اتحادیه کارگران اتوموبیل یو.اس.ای./یو.ای. دابلو در پنجمین شورای ۲۰۰۷ کارگران اتوموبیل، امضاء شده است: امروز "یکی در خدمت همه و همه در خدمت یکی!" به صورت فوری تری نسبت به هر زمان دیگر مطرح است و رو به آینده دارد... ما هم دیگر را در جریان اوضاع و مبارزاتمان قرار می دهیم و این را به اطلاع مردم نیز می رسانیم. مباحثهای زیادی در درون نیروی کارمان سازماندهی می کنیم تا به آنها کمک کنیم با هر نوع جدائی، رقابت و طرز تفکر یاس آور مبارزه کنند. ماهیچ گونه توافقی را از بالاسر نیروی کار جی.ام. قبول نخواهیم کرد... حمایت مشترک در کشورهای مختلف و خارج از مرزهای کشور خودی از نظر مادی و معنوی و فعالیتهای پشتیبانی و هم چنین با اشکال مبارزاتی در آینده: با هم آهنگی بین المللی و فعالیتهای متحد در ابعاد کورپوراتها در روزهای معین، راه پیمائی توده ای و اعتصابات در ابعاد کورپوراتها... ما این منشور را در سطح بین المللی و در تمامی کارخانه ها و اتحادیه ها پخش خواهیم کرد و مدافعان بیشتری پیدا خواهیم نمود... (برای اطلاع بیشتر رجوع کنید به :

www.automobilarbeiterratschlag.com

ام.ال.پ.د. از پخش این منشور هم بسته گی) که هم راه این نوشته است) حمایت می کند و خواستار امضاهای بیشتر می باشد. ام.ال.پ.د. خواستار مبارزه ی قاطع کارگران جی.ام./اوپل/واکسهال/ساب و دفاع از منافع آنها و فعالیت برای تحقق یک روز جهانی مبارزاتی با روحیه ی انترناسیونالیسم پرولتری می باشد. ام.ال.پ.د. پیشنهاد می کند که کارگران ابتکار عمل را به دست بگیرند و برای منافع آتی شان و سودجستن روی شعارهای زیر مبارزاتشان را سازمان دهند:

- برای حفاظت از هر شغل با قاطعیت دست به مبارزه کنیم!
  - برای ۳۰ ساعت کار در هفته با دریافت مزد کامل فوراً اقدام کنیم!
  - برای کسب حق اعتصاب کامل در هر موردی به پا خیزیم!
- و : روزی باید برسد که کارگران نقطه ی پایانی به اجبار در دفاع از منافعشان در مقابله با سرمایه بگذارند. سوسیالیسم تنها بدیل راستین است!
- پیشنهاد ما این است که نیروهای کار جی.ام. اعلامیه همبسته گی را به دست همه برسانند و همه را در مورد مبارزات برنامه ریزی شده و بحثها و تشویق به اعتصابات همبسته، در جریان اعتصابات خود مطلع سازند.

## کارگران همه ی کشورها

### متحد شوید!

\* \* \*

## منشور همبسته گی کارگران

جی.ام./اوپل - ۷. ۵. ۲۰۰۷

ما، نماینده گان کارگران ج.ام. در پنجمین شورای بین المللی کارگران اتوموبیل اعلام می کنیم :

ما سازمان دهنده گان اتحادیه ها، نماینده گان اتحادیه کارگران تولیدی، اعضای شوراهای کار و کارگران رده پائین کارخانه ها، که از کارگران اتوموبیل در هندوستان، بوخوم، آیزناخ و روسلسهایم آلمان، از آنتورپ بلژیک، از جی.ام./کولموتورز کلمبیا، تولیاتی/جی.ام. روسیه، جی.ام. ساراگوزا در اسپانیا، اتحادیه کارگران ماشین یو.ای.دابلو. آمریکا، به سیاست جی.ام. در مورد حفظ موقعیت جهانی اولاش نه می گوئیم: نه به نابودی ۴۰ هزار شغل، نه به بستن ۱۲ تا ۱۴ کارخانه در آمریکا، نه به بستن کارخانه ها در اروپا، نه به زیر علامت سوال بردن کارخانه در آنتورپ در این روزها.

ما اعتراض مستقیم خورا علیه تجاوز به حقوق کارگران، از بین بردن شغلها و علیه شرایط کار به قیمت تخریب وضع زنده گی مان و از بین بردن سلامتی همقطاران مان، اعلام می کنیم. فقدان حقوق همراه با استخدام موقتی در سرتاسر کورپوراسیون جریان دارد. ما از پرداختن به "هر نوع کاری" راضی نیستیم. ما کار خودمان را به حراج نخواهیم گذاشت. در آینده، جوانان ما نیاز به کارتحت شرایط عادلانه دارند. بدین سبب





کوریوراسیون.  
ما این توافق‌نامه را به کلیه کارخانه‌ها و اتحادیه‌ها برده و حمایت بیشتری را کسب خواهیم کرد.  
" زمان آن رسیده است که از مرزها: مرزهای تولید محلی، مرزهای کشوری یا مرزهای کشورهای ضعیف بگذریم. بگذار دست در دست هم‌دیگر مبارزه کنیم!"  
امضاکنندگان:  
سندی‌کای مرکزی بخش بوگوتا، کلمبیا  
کنفدراسیون عمومی کار، اسپانیا،  
آندره‌ی لیاپین، جی.ام. آوتو و.ا.ز. محلی  
و منطقه‌ای کارگران اتحادیه اتوموبیل، روسیه،  
لاری گولدتبر از کارگران متحد اتوموبیل (یو. ای. دابلو)، گروه ۱۹۸۱، آمریکا،  
فعالان کارگری روزنامه بلیتز، آلمان،  
اعضائی از نیروی کار روسل‌هایم، بوخوم و آیزناخ آلمان،  
گاوتم مودی ان.تی.یو.آی از اقدام اتحادیه جدید، هندوستان،  
هیئت نماینده‌گی شورای جهانی کارگران اتوموبیل سازی مجتمع جی.ام. آنتورپ، بلژیک.

\* \* \*

(۲)

## مبارزه ایده‌نولوژیک بین کمونیست‌ها و اپورتونیست‌ها اطلاعیه سازمان کمونیستی یونان (KOE) ۲۰۰۹/۲/۱۴

جدلی بزرگ در میان چپ یونان بعد از شورش دسامبر در یونان، جدل بزرگی در درون چپ یونان در مورد موضع کمونیست‌ها در قبال حکومت‌های بورژوائی در گرفته است. این بحث داغ در مورد وظایف، استراتژی و تاکتیک چپ‌ها و نیروهای کمونیست یونان صورت می‌پذیرد. خصوصیت جدلی بحث‌ها بدین خاطر است که طی دسامبر ۲۰۰۸، شکاف در میان چپ یونان وسیع‌تر شد: از یک سو سازمان کمونیستی یونان، ائتلاف چپ رادیکال - SYRIZA - و گروه‌های خارج از پارلمان، به دفاع از آن شورش برخاستند و از سوی دیگر بخش دیگری و اساسا حزب کمونیست یونان - KKE - و جناح راست جریان "ئورو کمونیست"، این جنبش را محکوم کرده و برچسب "اعمال خشونت آمیز آشوبگران نقاب‌دار با منشاء مشکوک و خصوصیتی ارتجاعی" به آن زدند. بدین

آزادی سازماندهی فعالیت‌ها درجی. ام. و در هر جای دیگر!  
آزادی سمت‌گیری سیاسی و سازمانی و فعالیت‌های سیاسی در جی.ام.  
• جوانان و پیران با گرفتن مسئولیت نسبت به آینده جوانان، به‌پا خیزید!  
• به رسمیت شناختن اتحادیه‌های کارگری در سطح جهانی!  
• بدین منظور ما به اتحادیه‌های قوی که بدون وابستگی حزبی، کارگران را متحد می‌کند، نیاز داشته و از آنها دفاع می‌کنیم. ولی کارما در درون اتحادیه‌ها رابه‌صورت فعال و سازنده ادامه می‌دهیم. ما از اعتراضات وسیع اتحادیه‌ای و حقوق اتحادیه و اعتراضاتش علیه انواع سرکوب‌ها در درون شرکت جی.ام. و علیه اخراج‌ها به خاطر سیاسی بودن و علیه آزار و کشتار کارگران فعال اتحادیه‌ها - همانند کلمبیا - حمایت می‌کنیم.  
• یکی در خدمت همه و همه در خدمت یکی!  
فوریت این امر امروز بیش از هر زمان دیگر در حرکت به سوی آینده مطرح است. ما فعالان بحث‌های فراوانی را در مورد ایجاد جامعه‌ای متکی بر هم‌بستگی و رها از استثمار و ستم سازمان داده‌ایم! مامعتقدیم:

• در مورد فعالیت‌ها و مبارزاتمان به هم‌دیگر اطلاع بدهیم و این امر را به اطلاع عمومی هم برسانیم. مابحث فراگیری در میان نیروی کار خود سازمان خواهیم داد تا علیه هر نوع طرز تفکر انشعاب‌گرایانه، رقابتی و مایوس‌کننده مقابله کنیم.  
• ماهیچ توافق‌نامه‌های را به حساب نیروی کار جی.ام. نخواهیم پذیرفت؛ برای سازماندهی هم‌بستگی، ما به هیچ کسب اجازه که اخلاص در کارمان به‌وجود آورد تن نخواهیم داد،  
• به حمایت از هم‌قطارانمان در آینده که توسط جی.ام سرکوب شوند برخوایم خاست،  
• حمایت متقابل از طرق مختلف فرامرزی: به صورت مادی و معنوی، با فعالیت‌های هم‌بستگی و همچنین با اشکال مختلف مبارزه در آینده نظیر هم‌آهنگی در سطح بین‌المللی و عملیات متحد در روزهای معین در سطح کل کوریوراسیون، راه پیمائی‌های توده‌ای و اعتصاب درکل

• مابرای حفظ هر شغل مبارزه خواهیم کرد! ماتجارب زیادی به‌دست آورده‌ایم:  
• در آمریکا در سال ۱۹۹۸، در بوخوم در سال ۲۰۰۰ و ۲۰۰۴، در آنتورپ در سال ۲۰۰۷. ما در ارتباط فشرده با نظام تولیدی جهانی هستیم.  
• ما دریافته‌ایم: زمانی قوی هستیم که بتوانیم بر تفرقه علیه خودمان غلبه کنیم. این برای نیروی کار ما بدین معناست که: آنهایی که قرارداد ثابت دارند، نیروی کار موقت، کارگران بخش‌های دیگر و کارگران بخش تدارکات، هم راه با نیروی کار مرکزی، کارکنان و کارمندان باید به صورتی بین المللی و در فراسوی مرزها و ابعاد ملی با هم پیش بروند. توافقات به نفع یک واحد تولیدی محلی، ما را در مقابل هم قرار می‌دهد و راه نادرستی است که نباید انتخاب شود. هم‌بستگی که ما مشترکا و در عین تواضع "فقر را تقسیم کنیم" نبوده، بلکه به معنای جنگیدن ایستاده ما است! ما اجازه نخواهیم داد از ما سوء استفاده شود! ما کارگران اتوموبیل سازی می‌خواهیم از وحدت خود برای تهاجم در سطحی جهانی استفاده کنیم. مامسئولیت بزرگ خود را در تهاجم طبقه کارگر به صورتی بین‌المللی در نظر داریم. خواستهای ما عبارتند از:

- مزد برابر در مقابل کار برابر!
- حق کامل اعتصاب قانونی در کلیه زمینه‌ها در سطح جهانی!
- کم کردن ساعات کار با پرداخت کامل مزد برای ۶ ساعت کار در روز!

بجز نوشته‌هایی که با امضای تحریریه منتشر می‌گردد و بیانگر نظرات حزب رنجبران ایران می‌باشد، دیگر نوشته‌های مندرج در نشریه رنجبر به امضا‌های فردی است و مسئولیت آنها با نویسندگانشان می‌باشد.



روشن فکر که آگاهانه و یا ناآگاهانه در خدمت بورژوازی "مترقی" و اپورتونیسیم می‌باشند" (ر.ک. به :ارگان روزانه KKE - ریزوس پاستیس ۲۰۰۹/۲/۱۸)

به تدریج که بحران جهانی سرمایه‌داری گسترش و تعمیق می‌یابد، بورژوازی بزرگ در تلاش برای "جواب گوئی" به آن، بار خود را به دوش شدیداً استنثار شده‌گان، سرکوب بربرمنشانه و بلابردن فقر توده‌های مردم، می‌اندازد. با وجود این، خلقهای جهان مقاومت خود را گسترش داده و رادیکال‌تر می‌شوند، همان طور که اعتراضات توده‌ای در ایتالیا و فرانسه به‌عنوان نمونه نشان دادند و در شورشی که از یونان تا کشورهای بالتیک و از ایسلند تا مستعمرات فرانسه در دریای کارائیب، تداوم یافت. خلقهای جهان ناامیدانه احتیاج به چپ کمونیستی دارند که خواست و توانائی جهت دادن، رهبری و گسترش شورشهای جدید فزاینده و رادیکال و مقاومت داشته باشد و این به ضرورتی فوری مبدل شده‌است. خلقهای جهان احتیاج به چپ کمونیستی دارند که خواهان و قادر به سازماندهی پیروزمندانه مبارزات باشد، که ما را بیش از پیش به سمت سرنگونی نظام سرمایه‌داری امپریالیستی بکشاند. آنچه که آنها احتیاج ندارند نیروئی است که ادعای کمونیست بودن داشته ولی به‌امکان پیروزی مردم باور نداشته باشد و به جای آن جسورانه و "مسئولانه" در انتظار رخداد حادثه‌ای دیگر بماند (که سوسیالیسم را به یونان اعطا خواهدکرد، بدون "آشوب" و "بدون شکستن حتا یک شیشه") - همان طور که خانم آلیکا پایایگا دبیر اول KKE اخیراً در پارلمان یونان ابراز داشت و تنها به خاطر این که مورد حمایت گرم طرف داران حکومت قرار بگیرد...



<http://www.ranjbaran.org/>

[http://www.ranjbaran.org/01\\_ranjbaronline/](http://www.ranjbaran.org/01_ranjbaronline/)

<http://www.ayenehrooz.de/>

<http://www.karegari.com>

انتقادی آبیکی هم نکرده‌اند: الف - در دهه‌ی ۱۹۷۰ و اوایل دهه‌ی ۱۹۸۰، آنها متحد بی چون و چرای پاسوک "سوسیالیست" بودند و انقلابیونی را که علیه سوسیال دموکراسی مبارزه می‌کردند "عوامل مخفی جناح راست و پلیسان مخفی می‌نامیدند؛ ب - در اواخر دهه‌ی ۱۹۸۰ آنها وارد حکومتی شدند با جناح راست حزب "دموکراسی نو" و بلافاصله بعد "حکومت اتحادملی" با "دموکراسی نو" و پاسوک؛ پ - در اواخر دهه‌ی ۱۹۹۰ آنها خواستار استعفای حکومت پاسوک شدند - که نظری درست بود - اما بعد گفتند که "الترناتیو واقعی" حزب دیگر بورژوائی یعنی جناح راست "دموکراسی نو" است.

رهبران KKE امروز مدعی هستند که آنها دینامیکی که توسط جنبش رادیکال توده‌ای می‌تواند به‌وجود آید و قادر به سرنگونی حکومت ارتجاعی شود را درک نمی‌توانند بکنند. آنها مدعی نادیده گرفتن سناریوی واقعی (اگرچپ بتواند به صورت یک جبهه مبارز عمل کند و پشتیبانی توده‌ای بیشتری کسب نماید) بوده و مدعی اند که این بورژوازی را مجبور می‌کند یک دولت "انتلافی بزرگ" توسط "دموکراسی نو" و پاسوک تشکیل دهد و لذا امکان این که چنان وضعیتی برای کمونیستها و جنبش توده‌ای به‌وجود آید، موجود نیست. به همین دلیل آنها به‌جای تلاش برای ایجاد یک جبهه مبارز، به لفاظی انقلابی‌گرایانه متوسل شده و هم‌زمان با آن با تمام قوا در خدمت حکومت قرار می‌گیرند (همان طور که در سامبر انجام دادند) و از جمله... آنها کوشیدند درهای دانش‌گاهها را ببندند و مانع شوند تا دانشجویان مجمع عمومی خود را برگزار کنند و به اشغال دانش‌گاهها ادامه دهند... آنها در خدمت به این سیاست، حتا فرمالیته‌ها را هم مراعات نکردند از جمله این که: هیچ سازمان رادیکال چپ را به مراسم افتتاح کنگره ۱۸ خود دعوت نکردند. اما دوهیئت نماینده‌گی برجسته از احزاب "دموکراسی نو" و پاسوک و هم چنین رئیس دست راستی مجلس را به کنگره دعوت کردند و آنها به صحبت نیز پرداختند. ظاهراً چپ رادیکال را به مثابه دشمن عمده خود در نظر دارند و نه احزاب بورژوائی را... حضور نماینده‌گان سطح بالای بورژوازی و عدم حضور چپ رادیکال در حقیقت نتیجه‌ی فراخوان "علیه نظراتی که از وحدت مبارزاتی مشترک چپ دفاع می‌کند" است؛ و جلوانداختن چند

ترتیب به طور غیرمستقیم ولی عینی با بلوک حکومتی بورژوائی "قانون و نظم" در یک سمت قرار گرفتند.

از ژانویه ۲۰۰۹، مجادلات با حملات مکرر KKE به SYRIZA و KOE از طریق نشریات و روزنامه‌های آن و برچسب زدن به آنها تحت عنوان "مدافعان PASOK سوسیال دموکرات به خاطر شعار "سرنگون باد حکومت قاتلان"، حادثه‌شد.

علازم این واقعیت که این مجادله به طور اجتناب ناپذیری در رابطه با "جنگ داخلی" یونان توسط چپ یونان مطرح شده‌بود، ما بر این نظریه که در خارج از مرزهای یونان نیز موضوع مجادله می‌تواند جالب باشد. در حقیقت مسئله این است که این ادعاهای "کمونیستی" مصرف بهانه تراشی دارد در مورد "هدف نهائی" (کسب قدرت توسط طبقه کارگر) به خاطر محدودسازی فعالیت‌های شان" از طریق انجام انقلابی‌گری لفظی. آنها هم‌زمان با این لفاظیها برای حکومت بورژوائی امکان فراهم می‌سازند و خود را به عنوان "نیروهای مسئول" جا می‌زنند. ما بر این نظریه که دلایل رهبری KKE: "ما برای سرنگونی جناح راست حکومتی مبارزه نمی‌کنیم زیرا چنانچه آن جناح برانداخته شود، پاسوک که سوسیال دموکرات بدی است جای‌گزین آن می‌شود" در حقیقت تلاشی است برای مخفی کردن همکاری‌شان با کمپ "قانون و نظم"، ترس‌شان از جنبش توده‌ها که تحت کنترل آنها نیست و رد مبارزه برای ایجاد یک جبهه توده‌ای که به طور پیروزمندانه‌ای علیه بورژوازی و احزاب سیاسی اش - جناح راست دموکراسی نو و پاسوک سوسیال دموکرات - به مخالفت برخیزد.

رهبران KKE تازمانی که در جهان مجازی شان منفرد بمانند، احساس امنیت می‌کنند و تئوریکات حکومت و رسانه‌های بورژوائی را دریافت می‌نمایند و حتا جناح راست افراطی حزب LAOS آنها را به داشتن "موضع مسئول" مفتخر می‌سازد. امروز این رهبران تمامی انرژی خود را در "جنگ داخلی چپ" به‌کار انداخته‌اند و شرورانه به چپ رادیکال حمله می‌کنند، محتاطانه از حکومت دفاع می‌نمایند و حتا حملات قاتلانه‌ی آن را علیه جوانان شورشی توجیه می‌کنند. تاکتیک کنونی آنها به طور آشکاری در تناقض با تاکتیکهای گذشته‌شان قرار گرفته است و حتا از خود به خاطر داشتن آن نظرات در گذشته

خروج فوری و بی قید و شرط ارتشهای متجاوز امپریالیستی از عراق و افغانستان



## علل رشد گرایش‌های مارکسیستی در میان دانشجویان

مبارزه ادامه داده اند) در مقابل این تحولات به بحث و تفحص می گذاریم .

### ملاحظات درباره جهانی تر شدن

**سرمایه و پی آمدهای فلاکت بار آن**  
۱- روند جهانی تر شدن، برخلاف تبلیغات ایدئولوگ های نظام سرمایه داری، فقط در گستره حرکت سرمایه به وقوع می پیوندد. این پروسه که در سی سال گذشته تشدید یافته است، سرمایه داری را قادر می سازد که به مثابه نظام جهانی واقعا موجود در دو بعد (بازار فرآورده های کار اجتماعی و بازار سرمایه) گسترش یابد. یعنی در این نظام

دهه ۱۳۷۵ - ۱۳۸۵، می توان عوامل جذب دانشجویان به مارکسیسم را به دو بخش داخلی و خارجی تقسیم بندی کرد. در این نوشتار بعد از بررسی عوامل خارجی ( عمدتا جهانی تر شدن سرمایه به ویژه در سی سال گذشته و ورود امواج پی آمدهای فلاکت بار آن به ایران ) به چند و چون عوامل داخلی ( عمدتا پروسه توهم زدائی در اذهان دانشجویان و گسترش عدم مقبولیت و نارضایتی عمومی از حاکمین و صاحبان قدرت ) می پردازیم . در آخر، وظیفه چالشگران و فعالین سیاسی ایرانی را ( که سال هاست بخشی از آنها در خارج از مرزهای ایران استبداد زده به

جریانات پرتلاطم نیمه اول آذرماه سال ۱۳۸۶ که منجر به اعلام موجودیت و حضور طیف جدید چپ - مارکسیستی در بین دانشجویان دانشگاه های ایران شد، باعث بهت و حیرت هم بین چالشگران و فعالین ضد نظام جمهوری اسلامی و هم بین مردم کوچه و بازار گشت. از آن زمان به بعد، چند و چون عواملی که باعث جذب جوانان ایران در نیمه اول دهه ۱۳۸۰ به سوی آرمان ها و اندیشه های مارکسیستی شده اند، مورد بررسی قرار گرفته اند . بر اساس ابعاد مختلف زیست سیاسی و زندگی اجتماعی دانشجویان ایران به ویژه در

## سرشکن کردن بار بحران بروی مردم!

ارزش سهام شرکتها و سقوط این سهام در ابعادی بی سابقه عمق بحران را برملا می سازد.

بحران ابعادی عظیم تر از بحران سالهای ۱۹۲۹ - ۱۹۳۳ دارد، به حدی که صدها هزاران میلیارد دلاری که دولتهای سرمایه داری، برای نجات از ورشکستگی بانکها، بیمه ها و شرکتهای غول پیکری نظیر سیتی بانک، مریل لینچ، آی.جی، جنرال موتورز و... از ثروت عمومی جوامع سرمایه داری، به چاه ویل این نهادها

سرمایه داری؛ به قیومیت کشیدن نیروی کار زنده توسط ماشینیسم و حاکمیت سرمایه بر کار؛ به وجود آوردن ارتش صدها میلیونی بیکاران و نهایتا شکاف عظیم بین فقر چندمیلیاردی مردم جهان و ثروت عظیم مثنی سرمایه دار که در راس شرکتهای مالی و انحصارات فراملی جهان سرمایه داری، بزرگترین فسادها و دزدیها را از ثمره ی کار میلیاردها انسان مولد و غارت ثروت ملل تحت ستم جهان سازمان داده اند. در این رهگذر بورس بازی و مصنوعا بالا بردن

جهان سرمایه داری را شعله های آتش یک بحران تمام عیار خودساخته ای می سوزاند. این بحران از کم کاری کارگران، یا از خسرت مصرف کننده گان در خرید کالا و یا از تولیدات گران کشورهای پیرامونی و گرانی کالاهای تولیدی این کشورها، بر نمی خیزد. بحران کنونی، ناشی از تناقضات پایه ای نظام استثماری سرمایه داری است که در یک کلام عبارتند از: اجتماعی شدن نیروهای مولده در تضاد با مالکیت خصوصی بروسایل تولید و مبادله؛ هرج و مرج در نظام تولیدی

## از تجربه مبارزات جهانی طبقه ی کارگر بیاموزیم (۱)

این گونه طرح ریخته اند که شرکت ماشین سازی ساب در سوئد که مشکلاتش قابل حل نیستند، بسته شود. مردها باید پائین آورده شوند و پرداخت سود ملغا گردد. احتمالا تا هفته ای آینده جی.ام. یا اوپل هم اعلام قابل حل نبودن معضلاتشان را اعلام کنند. احتمال این که این گروه صنعتی به سوی ورشکستگی برود در حال ازدیاد است. با این وضع، کارگران در سطحی جهانی با تهاجم سنگینی روبه رو خواهند شد که نیاز به

به هماهنگی و انقلابی شدن مبارزات کارگران در این گروه، قرار بدهیم. ۱۷ فوریه ۲۰۰۹، "دیدگاه جدید تجدید ساختاری" خود را اعلام نمود که شامل تهاجم سنگینی به کارخانه ها و حقوق کارگران در ابعادی جهانی است. ۴۷ هزار شغل باید حذف گردند که از آن ۲۶ هزار شغل در خارج از آمریکا است. تعداد بسیاری شغل در صنعت مکمل را نیز باید به این تعداد اضافه نمود. بسیاری از کارخانه ها باید بسته و یا فروخته شوند.

**اطلاعیه کمیته مرکزی حزب  
مارکسیست - لنینیست آلمان -  
MLPD - بخش بین المللی  
در مورد وضعیت شرکت جنرال  
موتورز/ اوپل**

۲۵ فوریه ۲۰۰۹:

رفقا و دوستان گرامی. مایل هستیم شما را در جریان رشد مبارزات در اوپل/جنرال موتورز آلمان (جی.ام. GM) و به منظور کمک

### با نشانیهای زیر با ما تماس بگیرید و نشریات حزب را بخواهید:

آدرس پستی حزب رنجبران ایران:

Ranjbar  
P.O.Box 5910  
Washingon DC  
20016  
U.S.A

آدرس پست الکترونیکی نشریه رنجبر:

ranjbar@ranjbaran.org

آدرس پست الکترونیکی حزب رنجبران ایران:

ranjbaran@ranjbaran.org

آدرس غرغه حزب در اینترنت:

www.ranjbaran.org